

# کتاب اول تواریخ

## مقدمه

کتاب‌های اول و دوم تواریخ، تکرار مطالبی است که در کتاب‌های سموئیل و پادشاهان ذکر شده است. اما کتاب‌های تواریخ بیشتر وقایع یهودا یعنی جنوب سرزمین کنعان را شرح می‌دهد و دو نکته را که در تاریخ اسرائیل نفوذ داشته‌اند، برجسته می‌سازد.

اول، با وجود مصیبت‌های که بر سلطنت‌های اسرائیل و یهودا وارد شد، خدا هنوز هم به وعده‌ای که به آن قوم داده بود، وفادار ماند. او نقشه‌ای را که برای قوم برگزیده خود داشت توسط آن عده کسانی که در سرزمین یهودا باقی مانده بودند، عملی کرد. برای ثبوت این ادعا، نویسنده کتاب به اجراءات داود و سلیمان، اصلاحات اجتماعی یهوشافاط، حزقیا و یوشیا اشاره می‌کند و همچنین از مردمی که به خدا وفادار مانده بودند، نام می‌برد.

دوم، منشاء و قواعد پرستش خدا در عبادتگاه اورشلیم و مخصوصاً وظیفه کاهنان و لایوان را در امور عبادتی شرح می‌دهد، و با اینکه سلیمان خانه خدا را آباد کرد، اما داود را مؤسس اصلی رسوم مذهبی آن معرفی می‌کند.

## فهرست مندرجات:

نسب نامه: فصل ۱ - ۹

مرگ شائول: فصل ۱۰

حکمرانی داود: فصل ۱۱ - ۲۹

الف: مشکلات و اجراءات: فصل ۱:۱۱ - ۱:۲۲

ب: آمادگی برای تعمیر مجدد خانه خدا: فصل ۲:۲۲ - ۲:۲۹ - ۳۰

# نسب‌نامهٔ اولادهٔ آدم تا ابراهیم

(همچنین در پیدایش ۱:۵-۳۲؛ ۱۰:۱-۳۲؛ ۱۱:۱-۲۶)

۴-۱ آدم پدر شیت، شیت پدر انوش، انوش پدر قینان، قینان پدر مهلائیل، مهلائیل پدر یارد، یارد پدر خنوخ، خنوخ پدر متوشالح، متوشالح پدر لمک، لمک پدر نوح و نوح پدر سام و حام و یافت بود.

۵ پسران یافت: جومر، ماجوج، مادای، یوان، توبال، ماشک و تیراس. ۶ پسران جومر: آشکنان، ریفات و تَجَرَمَه. ۷ پسران یوان: آلیشه، ترشیش، کتیم و رودانیم.

۸ پسران حام: گوش، مسرایم، فُوت و کنعان. ۹ پسران گوش: سبا، حویله، سبتا، رَعْمَه، سَبْتِکَا و دَدان. ۱۰ گوش همچنین پدر نمرود بود که یکی از قهرمانان روی زمین شد. ۱۱-۱۲ پسران مسرایم: لُودیم، عَنامیم، لَهَابیم، نِفْتوح، فَرُوسیم، کَسْلوحیم (جد فلسطینی‌ها) و کفتوریم بود. ۱۳-۱۶ کنعان پدر صیدون (پسر اول)، حِت، یبوسی، اَمُوری، جَرِجاشی، حوی، عِرْقی، سینی، اروادی، صَماری و حَماتی بود.

۱۷ پسران سام: عیلام، آشور، اَرَفکشاد، لُود، ارام، عوص، حول، جاتر و ماشک بود. ۱۸ اَرَفکشاد پدر شَلح و شَلح پدر عِبِر بود. ۱۹ عِبِر دو پسر داشت. یکی از آن‌ها فِلج بود که در دوران زندگی او مردم روی زمین به شعبات مختلف تقسیم شدند، و دیگری یُقطان نام داشت. ۲۰-۲۳ یُقطان پدر اَلْمُوداد، شِلِف، حَزرموت، یارح، هدورام، اوزال، دِقَله، ایبال، ایمائیل، سبا، اوفیر، حویله و یوباب بود.

۲۴-۲۷ سلسلهٔ خانوادهٔ سام تا ابراهیم: اَرَفکشاد، شَلح، عِبِر، فِلج، رَعو، سِرُوج، ناحور، تارح و ابرام (یعنی ابراهیم).

## نسل ابراهیم

(همچنین در پیدایش ۱۲:۲۵ - ۱۶)

<sup>۲۸</sup> ابراهیم دو پسر داشت بنامهای اسحاق و اسماعیل. <sup>۲۹-۳۱</sup> نسب نامه آنها قرار ذیل است: پسران اسماعیل: نَبایوت (پسر اول)، قیدار، اَدْبئیل، مِبسام، مِشماع، دومه، مسا، حَدَد، تیما، یَطور، نافیش و قدمه.

<sup>۳۲</sup> قَطوره، کنیز ابراهیم، زمران، یُقشان، مِدان، مِدیان، یِشباق و سوحا را بدنیا آورد. سِبا و دَدان پسران یُقشان بودند. <sup>۳۳</sup> پسران مِدیان: عیفه، عیفر، خنوخ، اَبیداع و اَلدَعَه بودند. جمیع اینها پسران قَطوره بودند.

<sup>۳۴</sup> اسحاق، فرزند ابراهیم، دو پسر داشت بنامهای عیسو و اسرائیل. <sup>۳۵</sup> پسران عیسو: اَلیفاز، رعوئیل، یعوش، یَعلام و قورَح. <sup>۳۶</sup> پسران اَلیفاز: تیمان، اُومار، صَفی، جَعتام، قَناز، تِمناع و عمالِیق. <sup>۳۷</sup> پسران رعوئیل: نَحَت، زَرَح، شمه و مِرّه.

## باشندگان اصلی ادوم

(همچنین در پیدایش ۲۰:۳۶ - ۳۰)

<sup>۳۸</sup> پسران سعیر: لوتان، شوبال، صبعون، عَنه، دیشون، ایزر و دیشان. <sup>۳۹</sup> حوری و هومام پسران لوتان بودند و خواهر لوتان تِمناع نام داشت. <sup>۴۰</sup> پسران شوبال: عَلیان، مَناحت، عیبال، شَفی و اُونام. اَیه و عَنه پسران صبعون بودند. <sup>۴۱</sup> عَنه پدر دیشون و دیشون جد خانواده‌های حَمران، اشبان، یتران و کِران بود. <sup>۴۲</sup> بلهان، زَعوان و یَعقان پسران ایزر، عوص و اران پسران دیشان بودند.

# پادشاهان ادوم

(همچنین در پیدایش ۳۶:۳۱-۴۳)

<sup>۴۳</sup> اینها نامهای پادشاهانی هستند که پیش از آنکه سلطنتی در اسرائیل تشکیل شود، در سرزمین ادوم حکمرانی می‌کردند: بَالَع، پسر بَعور که در شهر دِنهابه سکونت داشت. <sup>۴۴</sup> بعد از آنکه بَالَع فوت کرد، یوآب، پسر زَرَح جانشین او شد. <sup>۴۵</sup> بعد از یوآب حوشام، از سرزمین تِیمانی بجای او به سلطنت رسید. <sup>۴۶</sup> پس از وفات حوشام، هَدَد پسر بَداد که مَدیان را در کشور موآب شکست داد، بر تخت سلطنت نشست. پایتخت او شهر عَویت بود. <sup>۴۷</sup> وقتی هَدَد درگذشت، سَمله از شهر مسریقه پادشاه شد. <sup>۴۸</sup> پس از مرگ سَمله، شائول از رِحوبوت، شهر ساحلی دریای فرات، جانشین او شد. <sup>۴۹</sup> بعد از وفات شائول بَعْل حانان، پسر عَکبور بجای او بر تخت شاهی نشست. <sup>۵۰</sup> بعد از آنکه بَعْل حانان مُرد، بعوض او هَدَد پادشاه شد. پایتخت او شهر فاعو و نام زنش مهیتبیل، دختر مَطَرِد و نواسهٔ میذهب بود. <sup>۵۱</sup> بعد از مدتی هَدَد هم فوت کرد.

امرای ادوم اینها بودند: امیر تِمناح، امیر آلِیه، امیر یتیت، <sup>۵۲</sup> امیر آهولیبامه، امیر ایله، امیر فینون، <sup>۵۳</sup> امیر قناز، امیر مِبَسار، <sup>۵۴</sup> امیر مَجِدِیئیل و امیر عیرام.

## اولادهٔ یعقوب که به نام اسرائیل معروف بود

<sup>۱-۲</sup> اینها فرزندان یعقوب هستند: رؤبِن، شمعون، لاوی، یهودا، ایسسکار، زبولون، دان، یوسف، بنیامین، نفتالی، جاد و آشیر.

<sup>۳</sup> عیر، اونان و شילה پسران یهودا بودند که زنش، بتشوع کنعانی بدنیآ آورد. عیر، پسر اول یهودا که چون یک شخص شریر بود خداوند او را کشت. <sup>۴</sup> بیوهٔ عیر و یهودا صاحب دو پسر بنامهای فارص و زرح شدند، بنابراین، یهودا دارای پنج پسر بود.

<sup>۵</sup> حِزْرُون و حَامُول پسران فَارَص بودند. <sup>۶</sup> زِرْح دارای پنج پسر بنامهای زِمْرِي، ایتان، هیمان، کَلْکُول و دَارَع بود. <sup>۷</sup> عاکار، پسر کَرْمِي، اشیائی را که وقف خداوند شده بودند برای خود نگهداشت و در نتیجه مصیبت بزرگی بر سر مردم اسرائیل آمد؛ <sup>۸</sup> و عَزْرِيَا پسر ایتان بود.

<sup>۹</sup> یِرْحَمِئِيل، رام و کَلُوبای پسران حِزْرُون بودند. <sup>۱۰</sup> رام پدر عمیناداب و عمیناداب پدر نحشون، رئیس قبیلهٔ یهودا بود. <sup>۱۱</sup> نحشون پدر سَلْمَا و سَلْمَا پدر بوعَز بود. <sup>۱۲</sup> بوعَز پدر عوبید و عوبید پدر یسی بود. <sup>۱۳</sup> اولین پسر یسی ایلب، دومی آییناداب، سومی شِمعی، <sup>۱۴</sup> چهارمی ننتئیل، پنجمی رَدای، <sup>۱۵</sup> ششمی اُوصَم و هفتمی داود بود. <sup>۱۶</sup> خواهران شان زِرویه و آبیجایل بودند. زِرویه سه پسر بنامهای ابیشای، یوآب و عَسائیل داشت. <sup>۱۷</sup> آبیجایل عماسا را بدنیا آورد و پدر عماسا، یتر اسماعیلی بود.

## نسل حِزْرُون

<sup>۱۸</sup> کالیب، پسر حِزْرُون از دو زن خود، عَزُوبه و یَرِیعوت دارای سه پسر بنامهای یِشَر، شُوباب و اَرْدُون شد. <sup>۱۹</sup> وقتی عَزُوبه مُرد، کالیب با اَفْرَات عروسی کرد و اَفْرَات حور را بدنیا آورد. <sup>۲۰</sup> حور پدر اوری و اوری پدر بزلئیل بود.

<sup>۲۱</sup> بعد حِزْرُون در سن شصت سالگی با دختر ماخیر عروسی کرد و از او صاحب یک پسر بنام سَجُوب شد (ماخیر پدر جلعاد بود). <sup>۲۲</sup> سَجُوب پدر یایر بود. یایر بیست و سه شهر را در سرزمین جلعاد اداره می‌کرد، <sup>۲۳</sup> اما جشور و ارام شهر حُوب - یایر را با شهر قنات و شصت دهات اطراف آن تصرف کردند. ساکنان این شهرها و دهات همه اولادهٔ ماخیر، پدر جلعاد بودند. <sup>۲۴</sup> بعد از وفات حِزْرُون در کالیب افراته، آبیّه زن حِزْرُون، اَشْحُور، پدر تَقُوع را بدنیا آورد.

## نسل یرحمئیل

<sup>۲۵</sup> اشخاص ذیل فرزندان یرحمئیل، پسر اول جزرون بودند: رام (پسر اول)، بونه، اُورن، اُوصم و آخیا. <sup>۲۶</sup> یرحمئیل یک زن دیگر هم بنام عطاره داشت و او مادر اُونام بود. <sup>۲۷</sup> معس، یامین و عاقر پسران رام، <sup>۲۸</sup> شمای و یاداع پسران اُونام و ناداب و آبیشور پسران شمای بودند. <sup>۲۹</sup> نام زن آبیشور آبیحایل بود و او احبان و مولید را بدنیا آورد. <sup>۳۰</sup> سَکد و آفایم پسران ناداب بودند. سَکد بی اولاد از دنیا رفت. <sup>۳۱</sup> یشعی پسر آفایم، شیشان پسر یشعی و آحلائی پسر شیشان بود. <sup>۳۲</sup> یاداع، برادر شمای دو پسر داشت بنامهای یترو و یوناتان. یترو بی اولاد مُرد. <sup>۳۳</sup> فالت و زازا پسران یوناتان بودند. اشخاص نامبرده اولاد یرحمئیل بودند. <sup>۳۴</sup> شیشان پسری نداشت، اما دارای چند دختر بود. او یک غلام مصری داشت که نام او یرحاع بود. <sup>۳۵</sup> شیشان دختر خود را به یرحاع داد و یرحاع دارای پسری شد بنام عتای. <sup>۳۶</sup> عتای پدر ناتان، ناتان پدر زاباد، <sup>۳۷</sup> زاباد پدر آفلال، آفلال پدر عوبید، <sup>۳۸</sup> عوبید پدر یهوه، یهوه پدر عزریا، <sup>۳۹</sup> عزریا پدر حالز، حالز پدر العاسه، <sup>۴۰</sup> العاسه پدر سیمای، سیمای پدر شلوم، <sup>۴۱</sup> شلوم پدر یقمیا و یقمیا پدر الیشع بود.

## نسل دیگر کالیب

<sup>۴۲</sup> پسران کالیب، برادر یرحمئیل: پسر اول او میشاع پدر زیف بود و ماریشه پدر حبرون بود. <sup>۴۳</sup> قورح، تفوح، راقم و شیمع پسران حبرون بودند. <sup>۴۴</sup> شیمع پدر راحم، راحم پدر یرقعام و راقم پدر شمای بود. <sup>۴۵</sup> ماعون پسر شمای و بیت صور پسر ماعون بود. <sup>۴۶</sup> عیفه، کنیز کالیب، حاران، موزا و جازر را بدنیا آورد. <sup>۴۷</sup> راجم، یوتام، جیشان، فالت، عیفه و شعف پسران یهدای بودند. <sup>۴۸</sup> معکه، کنیز دیگر کالیب، شابر و ترحنه را بدنیا آورد. <sup>۴۹</sup> او همچنین مادر شعف، پدر مدمنه، شوا، پدر مکینا و پدر جبعا بود و کالیب یک دختر هم بنام عکسه داشت. <sup>۵۰</sup> اشخاص نامبرده اولاد یرحمئیل بودند. فرزندان حور، پسر اول افراته اینها بودند: شوبال، پدر قریت یعاریم، <sup>۵۱</sup> سلما پدر بیت لحم و حاریف پدر بیت جادر. <sup>۵۲</sup> اولاد یرحمئیل دیگر شوبال، پدر قریت یعاریم، هرّواه و نصف منوحوت بودند. <sup>۵۳</sup> قبایل قریت یعاریم اینها بودند. یتریان، فُوتیان، شوماتیان، مشراعیان (از اینها

خانواده‌های صابراعتیان و اِشطاؤلیان بوجود آمدند. <sup>۵۴</sup> اولادۀ سکما: بیت لحم، نطوفاتی ها، عتروت بیت یوآب، نصف مانحیتان و زُرعیان. <sup>۵۵</sup> قبایلی که در کتابت و نویسندگی مهارت داشتند و در یعییز زندگی می کردند ترعاتیان، شمعاتیان و سوکاتیان بودند. اینها مردمان قینانی و به اولادۀ حَمَت، مؤسس خانوادۀ ریکاب رابطه داشتند.

## خانوادۀ داود

<sup>۳</sup> اینها پسران داود بودند که در حبرون بدنیا آمدند: اَمْنون، پسر اول او که مادرش اَخینوعَم یزرعیلی بود، دومی دانیال پسر اَبیجایل کرملی، <sup>۲</sup> سومی ابشالوم پسر معکه، دختر تَلَمی پادشاه جشور، چهارمی اَدُونیا، پسر حَجیت، <sup>۳</sup> پنجمی شِفَطیا پسر اَبیطال و ششمی یترعام پسر عجله بود. <sup>۴</sup> این شش پسر او در حبرون، جائیکه مدت هفت سال و شش ماه سلطنت کرد، تولد شدند. بعد به اورشلیم مهاجرت نمود و در آنجا مدت سی و سه سال دیگر پادشاهی کرد. <sup>۵</sup> در دوران اقامتش در اورشلیم دارای پسران دیگر هم شد که چهار نفر آن‌ها را بَتَشَبیع، دختر عمی ئیل بدنیا آورد. نامهای آن‌ها شمعی، شوباب، ناتان و سلیمان بودند. <sup>۶</sup> و نه نفر دیگر آن‌ها ایحار، اَلِیشوع، اَلیفالط، <sup>۷</sup> نوجه، نَفج، یافیع، <sup>۸</sup> الیشمع، اَلیاداع و اَلیفَلط نام داشتند. <sup>۹</sup> همه اینها پسران داود بودند. بغیر از آن‌ها پسران دیگر هم از کنیزان خود داشت. او همچنین دارای یک دختر بنام تamar بود.

## خانوادۀ سلیمان

<sup>۱۰</sup> سلسله اولادۀ سلیمان قرار ذیل است: رِحْبعام، اَبیا، آسا، یَهُوشافاط، <sup>۱۱</sup> یورام، اخزیا، یوآش، <sup>۱۲</sup> اَمصیا، عَزَریا، یوتام، <sup>۱۳</sup> آحاز، حزقیاء، مَنسی، <sup>۱۴</sup> اَمون، یوشیا. <sup>۱۵</sup> پسران یوشیا: اولی یوحانان، دومی یهویاقیم، سومی زدقیه و چهارمی شلوم. <sup>۱۶</sup> اولادۀ یهویاقیم: یگنیا و پسر او زدقیه؛ نسل یهویاکین پادشاه.

<sup>۱۷</sup> اولادۀ یکنیا که در دوران اسارت او بدنیا آمدند: آشیر و پسر او، شالتیئیل، <sup>۱۸</sup> ملکیرام، فدایا، شَنَازَر، یَقْمِیا، هوشاماع و ندبیا. <sup>۱۹</sup> پسران فدایا: زربابل و شمعی. پسران زربابل: مِشْلام و حَنّیا و خواهر شان، شلومیت. <sup>۲۰</sup> پنج پسر دیگر او حشوبه، اوهل، برخیا، حسدیا و یوشب حسد بودند.

<sup>۲۱</sup> اولادۀ حَنّیا: فلتیا و اشعیا. پسر رفایا، پسر آرنان، پسر عوبدیا، پسر شکنیا <sup>۲۲</sup> و شمعیه پسر شکنیا. شش پسر شمعیه: حطوش، یجال، باریح، نعریا و شافاط بودند. <sup>۲۳</sup> پسران نعریا: اَلیُوعینای، حزقیا، و عزریقام بودند. <sup>۲۴</sup> پسران اَلیُوعینای: هودایا، اَلیاشیب، فَلایا، عَقُوب، یُوحانان، دلایا و عَنانی، جمله هفت نفر بودند.

## اولادۀ یهودا

<sup>۱</sup> <sup>۴</sup> پسران یهودا: فارص، حِزرون، گرمی، حور و شوبال. <sup>۲</sup> رایه، پسر شوبال پدر یَحْت و یَحْت پدر اَخُومای و لاهد بود و اینها به خانواده‌های صرعاتیان تعلق داشتند.

<sup>۳</sup> پسران عیطام: یزرعیل، یشما، یدباش و دخترش هسللفونی بود. <sup>۴</sup> فنوئیل پدر جدور و عازر پدر خوشه بود. اینها اولادۀ حور، پسر اول افراته، پدر بیت لحم بودند.

<sup>۵</sup> اشحور، پدر تقوع دو زن داشت بنامهای حلا و نعره. <sup>۶</sup> نعره مادر اخزام، حافر، تیمانی و آخشطاری بود. <sup>۷</sup> صرت، صوحر، آتان، <sup>۸</sup> و قوس پسران حلا بودند. قوس پدر عانوب و صوبیه و جد قبیلۀ آخرحیل، پسر هارم بود.

<sup>۹</sup> یعییز محترم‌تر از دیگر برادران خود بود. مادرش او را یعییز (یعنی درد) نامید و گفت: «من او را با درد و غم بدنیا آوردم.» <sup>۱۰</sup> اما یعییز بحضور خدای اسرائیل دعا نموده گفت: «ای خداوند، مرا برکت بده و ساحةٔ ملک مرا وسیع گردان. دست تو همراه من باشد و مرا بلا دور نگه دار تا رنج نکشم.» و خدا هم هرآنچه را که او خواست برایش عطا فرمود.



<sup>۱۱</sup> کَلُوب، برادر شوچه، پدر مَحیر و مَحیر پدر اَشْتُون بود. <sup>۱۲</sup> اَشْتُون پدر بیت رافا، فاسیح و تَحِنَه، و تَحِنَه پدر عیرناحاش بود. اینها از اهالی ریه بودند.

<sup>۱۳</sup> عُنْتِیل و سَرایا پسران قناز بودند. عُنْتِیل پدر حَتَات، <sup>۱۴</sup> مَعُونَتای پدر عُفره، سَرایا پدر یُوآب و یُوآب وادی صنعتگران را بنا کرد و همه هنرمندان ماهر در آنجا سکونت داشتند.

<sup>۱۵</sup> کَالِیب، پسر یَفْنَه دارای سه پسر بنامهای عیر، ایله و ناعم بود و ایله پدر قناز بود.

<sup>۱۶</sup> زِیف، زیفه، تیریا و اَسری تیل پسران یَهَل تیل بودند.

<sup>۱۷</sup> یتر، مرد، عافر و یالون پسران عِزره بودند. مرد با دختر فرعون به نام بتیه ازدواج کرد و صاحب یک دختر بنام مریم و دو پسر به نامهای شَمای و یِشَع (پدر اَشْتَموع) شد. <sup>۱۸</sup> مرد از زن یهودی خود هم سه پسر داشت بنامهای یارد، پدر جَدور، جابر، پدر سوکوه و یَقوتِییل، پدر زانوح.

<sup>۱۹</sup> زن هودیه خواهر نَحَم بود. یکی از پسران او پدر قَعِیلَه جَرَمی و دیگری پدر اَشْتَموع مَعکاتی بود.

<sup>۲۰</sup> اَمْنُون، رَنَه، بِنحانان و تیلون پسران شیمون بودند.

زوحیت و بَنزُوحیت پسران یِشعی بودند.

<sup>۲۱</sup> پسران شیلَه (پسر یهودا): عیر پدر لیکَه، لَعَدَه پدر مریشه و جد قبایل بافندگان کتان بود که در بیت اَشْبِیع زندگی می کردند. <sup>۲۲</sup> یُوقِیم و باشندگان شهر کُوزِیبا، یوآش و ساراف، حکمران موآب که بعد به یسوی لِحِم برگشت. (تمام اینها از گزارشهای قدیم بجا مانده اند.) <sup>۲۳</sup> تمام این مردم کوزه گرانی بودند که در نتاعیم و جدیره سکونت داشتند و برای پادشاه کار می کردند.

## اولادهٔ شمعون

<sup>۲۴</sup> نموئیل، یامین، یاریب، زِرَح و شائول پسران شمعون بودند. <sup>۲۵</sup> شلوم، پسر شائول، مِسام نواسه و مِشماع کواسه‌اش بود. <sup>۲۶</sup> اولادهٔ مِشماع: حَمویل پسر، زکور نواسه و شِمعی کواسه‌اش بود. <sup>۲۷</sup> شِمعی شانزده پسر و شش دختر داشت، اما برادرانش فرزندان زیاد نداشتند. بنابراین، نفوس قبیلهٔ شان کمتر از نفوس قبیلهٔ یهودا بود. <sup>۲۸</sup> آن‌ها در شهرهای بئرِشَبیع، مولاده، حَزْرشوعِل، <sup>۲۹</sup> بِلَهه، عاصم، تولاد، <sup>۳۰</sup> بَتوئیل، حُرْمه، صِقْلَغ، <sup>۳۱</sup> بیت مَرکَبوت، حَزرسوسیم، بیت بَرئی و شَعرایم سکونت داشتند. این شهرها تا دوران سلطنت داود در اختیار شان بودند. <sup>۳۲</sup> پنج قریهٔ اطراف شان عِیطام، عین، رِمون، توکَن و عاشان بودند. <sup>۳۳</sup> بعضی از این دهات تا بَعْل دور بودند. همه گزارشات احوال خانواده‌ها و جاهای سکونت شان در نسب‌نامه‌های شان ثبت شده‌است.

<sup>۳۴</sup> مَشوباب، یَملیک، یُوشه (پسر اَمصیا)، <sup>۳۵</sup> یوئیل، ییهُو (پسر یوشبیا، نواسهٔ سَرایا، کواسهٔ عَسی نیل)، <sup>۳۶</sup> اَلیوعینای، یَعکُوبه، یَشوحایا، عَسایا، عَدیئیل، یَسیمی نیل، بنایا، <sup>۳۷</sup> و زیزا (پسر شِفعی، پسر اَلون، پسر یدایا، پسر شِمیری، پسر شِمعیه). <sup>۳۸</sup> اشخاص نامبرده رؤسای قبایل بودند. چون تعداد خانواده‌های شان زیاد شدند، <sup>۳۹</sup> بنابراین، برای یافتن چراگاه جهت رَمه و گلهٔ خود تا حدود جَدور و شرق وادی پیش رفتند. <sup>۴۰</sup> در نتیجه، چراگاه‌های خوب و سرسبز یافتند و آنجا یک سرزمین وسیع و جای ایمن و آرام برای سکونت شان هم بود. پیش از آن، مردم حام در آنجا زندگی می‌کردند.

<sup>۴۱</sup> اشخاص مذکور در زمان سلطنت حزقیاء، پادشاه یهودا به آنجا آمدند. ساکنین آنجا را که معونی‌ها بودند، با خیمه‌ها و خانه‌های شان از بین بردند که تا امروز اثری از آن‌ها باقی نیست، و خود شان در آنجا ساکن شدند، زیرا آنجا چراگاه خوبی برای رَمهٔ شان داشت. <sup>۴۲</sup> پس‌انتر پنجصد نفر از قبیلهٔ شَمعون به کوه سعیر رفتند. رهبران شان پسران یَشیع، یعنی فِلتیا، نَعریا، رَفایا عَریئیل بودند. <sup>۴۳</sup> آن‌ها باقیماندهٔ عمالقه را که فرار کرده بودند، از بین بردند و خود شان تا به امروز در آنجا زندگی می‌کنند.

## اولادهٔ رؤبین

<sup>۱</sup> رؤبین پسر اول اسرائیل بود، اما بخاطریکه یکی از زنان پدر خود را بی عصمت ساخت، از حقی که بعنوان پسر اول داشت محروم گردید و آن حق به یکی از فرزندان یوسف، پسر اسرائیل داده شد. بنابراین، نام او بعنوان پسر اول شامل نسب نامه نیست. هرچند آن حق به یوسف داده شد،<sup>۲</sup> اما یهودا از بین همه قبایل، یک قبیلهٔ نیرومند گردید و از آن یک پادشاه بوجود آمد.<sup>۳</sup> پسران رؤبین، فرزند اول اسرائیل اینها بودند: حنوک، فلو، حزرون و گرمی.

<sup>۴</sup> اولادهٔ یوئیل: پسرش شِمعیه، نواسه اش جوج و کواسه اش شِمعی بود.<sup>۵</sup> پسر شِمعی میکا، نواسه اش رایه و کواسه اش بعل بود.<sup>۶</sup> پسر بعل، بیره بود که تلغت فلناسر، پادشاه او را به اسارت برد. او رهبر قبیلهٔ رؤبین بود.

<sup>۷-۸</sup> اینها خویشاوندان او هستند که رهبران قبیله بودند و شامل فهرست نسب نامه شدند: یعی ئیل، زکریا، بَالع (پسر عزاز، نواسهٔ شِمع، کواسهٔ یوئیل). اینها در عروعر و تا نبو و بعل معون<sup>۹</sup> و بطرف شرق تا مدخل بیابان که تا دریای فرات پراکنده بودند، زیرا رمه و گلهٔ شان در سرزمین جلعاد بسیار زیاد شدند.

<sup>۱۰</sup> در دوران سلطنت شائول با هاجری ها جنگیدند و آن ها را شکست داده مُلک و جای آن ها را در سرزمین جلعاد اشغال کردند.

## اولادهٔ جاد

<sup>۱۱</sup> قبیلهٔ جاد در همسایگی قبیلهٔ رؤبین، در سرزمین باشان و تا سلخه زندگی می کردند.  
<sup>۱۲</sup> مهمترین شخصیت قبیلهٔ شان یوئیل و بعد از او شافام، یعنای و شافاط در باشان بودند.  
<sup>۱۳</sup> اعضای دیگر قبیله به هفت خانوادهٔ ذیل تعلق داشتند: میکائیل، مَشلام، شَبع، یورای، یَعکان، زیع و عِبِر.<sup>۱۴</sup> اینها اولادهٔ آبیحایل پسر حوری، پسر یاروح، پسر جلعاد، پسر میکائیل،

پسر یَشیشای، پسر یحدو و پسر بوز بودند.<sup>۱۵</sup> آخی پسر عبدئیل، نواسهٔ جونی رئیس قبیله بود.<sup>۱۶</sup> این مردم جلعاد و اطراف آنرا در سرزمین باشان و همچنین چراگاه‌های وسیع شارون را در اختیار خود داشتند.<sup>۱۷</sup> نامهای آنها با نسب‌نامهٔ شان در زمان سلطنت یربعام، پادشاه اسرائیل ثبت دفتر شده‌اند.

## سپاه قبایل شرقی

<sup>۱۸</sup> قبایل رؤبین، جاد و نیم قبیلهٔ منسیٔی چهل و چهار هزار و هفتصد و شصت نفر جنگجویان دلاور داشتند که همگی مجهز با سپر و شمشیر و تیراندازان ماهر و آزموده بودند.<sup>۱۹-۲۰</sup> آنها با هاجری‌ها، یطور، نافیش و نوداب جنگیدند. چون به خدا ایمان داشتند، در حین جنگ بحضور او زاری کردند و از او کمک خواستند. خدا دعای شان را قبول فرمود و آنها بر دشمن غلبه یافتند و هاجری‌ها و متحدین شان تسلیم شدند.<sup>۲۱</sup> در نتیجه پنجاه هزار شتر، دوصد و پنجاه هزار گوسفند و دو هزار الاغ هاجری‌ها را به دست آوردند و همچنین یکصد هزار نفر شان را اسیر گرفتند.<sup>۲۲</sup> بسیاری از مردم آنها را کشتند، زیرا آن جنگ، جنگ خدا بود و آنها تا زمان تبعید در آنجا بسر بردند.

## نیم قبیلهٔ منسیٔی

<sup>۲۳</sup> نفوس نیم قبیلهٔ منسیٔی زیاد بود. جای سکونت آنها از باشان تا بعل حرمون، سنیر و کوه حرمون وسعت داشت.<sup>۲۴</sup> رؤسای خانواده‌های شان اشخاص ذیل بودند: عافر، یشعی، آلی ئیل، عزرائیل، ارمیا، هودویا و یحدی ئیل. همهٔ اینها رهبران جنگجو، شجاع و مشهور خانواده‌های خود بودند.<sup>۲۵</sup> اما آنها در مقابل خدای اجداد خود گناه کردند. بتهای مردم آن سرزمین را که خداوند از سر راه شان محو کرده بود، می‌پرستیدند.<sup>۲۶</sup> بنابراین، خداوند سبب شد که فول، پادشاه آشور (مشهور به تِغَلتِ فِلنَاسِر) به کشور شان حمله کند و مردم قبیلهٔ رؤبین، جاد و نیم قبیلهٔ منسیٔی را به حَلَح، خابور، هارا و دریای جوزان به اسارت ببرد. آنها تا به امروز در آنجا باقی ماندند.

## اولاده لاوی

۶ اینها نامهای پسران لاوی هستند: جرشون، قهات و مراری. <sup>۲</sup> قهات چهار پسر بنامهای عمرام، یزهار، حیرون و عزئیئیل داشت. <sup>۳</sup> هارون، موسی و مریم فرزندان عمرام بودند. ناداب، ابیهو، الیعازار و ایتامار پسران هارون بودند. <sup>۴</sup> الیعازار پدر فنیحاس، فنیحاس پدر آبیشوع، <sup>۵</sup> آبیشوع پدر بقی، بقی پدر عزئی، <sup>۶</sup> عزئی پدر زرحیا، زرحیا پدر مرایوت، <sup>۷</sup> مرایوت پدر امریا، امریا پدر اخیطوب، <sup>۸</sup> اخیطوب پدر صادوق، صادوق پدر اخیمعص، <sup>۹</sup> اخیمعص پدر عزریا، عزریا پدر یوحانان، <sup>۱۰</sup> یوحانان پدر عزریا (عزریا در عبادتگاهی که سلیمان در اورشلیم آباد کرد، کاهن بود)، <sup>۱۱</sup> عزریا پدر امریا، امریا پدر اخیطوب، <sup>۱۲</sup> اخیطوب پدر صادوق، صادوق پدر شلوم، <sup>۱۳</sup> شلوم پدر حلقیا، حلقیا پدر عزریا، <sup>۱۴</sup> عزریا پدر سرایا و سرایا پدر یهوصادق بود. <sup>۱۵</sup> زمانی که خداوند مردم یهودا را به دست نبوکدنزر اسیر ساخت، یهوصادق تبعید شد.

## سایر اولاده لاوی

۱۶ قبلاً ذکر شد که لاوی سه پسر بنامهای جرشوم، قهات و مراری داشت و هر کدام آنها از خود دارای پسران بود. <sup>۱۷</sup> جرشوم پدر لبنی و شمعی بود. <sup>۱۸</sup> عمرام، یزهار، حیرون و عزئیئیل پسران قهات، <sup>۱۹</sup> محلی و موشی پسران مراری بودند.

اینها اولاده لاوی، نسل به نسل، می باشند:

۲۰ اولاده جرشوم به ترتیب اینها بودند: لبنی، یحت، زمه، <sup>۲۱</sup> یواخ، عدو، زرح و یاترای.

۲۲ اولاده قهات به ترتیب اینها بودند: عمیناداب، قورح، اسیر، <sup>۲۳</sup> القانه، ابیاساف، اسیر،

<sup>۲۴</sup> تحت، اوریئیل، عزیا و شائول. <sup>۲۵</sup> القانه دو پسر داشت: عماسای و اخیموت. <sup>۲۶</sup> اولاده

اخیموت به ترتیب اینها بودند: القانه، صوفای، نحت، <sup>۲۷</sup> ایاب، یروحم و القانه.

<sup>۲۸</sup> پسران سموئیل: اولی یوئیل و دومی آبیّا.

<sup>۲۹</sup> اولادۀ مَراری به ترتیب اینها بودند: محلی، لِبْنی، شِمعی، عَزّه، <sup>۳۰</sup> شِمعیه، هَجیا و عَسایا.

## نوازندگان عبادتگاه

<sup>۳۱</sup> بعد از آنکه صندوق پیمان خداوند در عبادتگاه قرار داده شد، داود پادشاه این اشخاص را بحیث نوازندگان در عبادتگاه خداوند تعیین نمود. <sup>۳۲</sup> تا وقتیکه سلیمان عبادتگاه خداوند را در اورشلیم آباد کرد، آن‌ها در خیمۀ حضور خداوند مصروف سرودخوانی بودند. <sup>۳۳</sup> اینها کسانی هستند که همراه با پسران خود آن وظیفه را بدوش داشتند:

هیمان رهبر گروه نوازندگان از خانواده قَهات بود. نسب‌نامه او که از پدرش یوئیل به جدش اسرائیل می‌رسید عبارت بود از: هیمان، یوئیل، سموئیل، <sup>۳۴</sup> اَلقانه، یروحم، اَلی ئیل، نوح، <sup>۳۵</sup> صوف، اَلقانه، مَهت، عَماسای، <sup>۳۶</sup> اَلقانه، یوئیل، عَزریّا، سِفنیّا، <sup>۳۷</sup> تَحَت، اَسیر، اَبیآساف، قورَح، <sup>۳۸</sup> یزهار، قَهات، لاوی و اسرائیل.

<sup>۳۹</sup> آساف خویشاوند هیمان، معاون اول او بود و به‌دست راست او می‌ایستاد. سلسلۀ نسب او به لاوی می‌رسد و اسمای شان اینها بودند: آساف، بَرکیّا، شِمعی، <sup>۴۰</sup> میکائیل، بَعسیّا، مَلکیّا، <sup>۴۱</sup> اَتنی، زِرَح، عدایا، <sup>۴۲</sup> ایتان، زِمّه، شِمعی، <sup>۴۳</sup> یَحَت، جرشوم و لاوی.

<sup>۴۴</sup> ایتان معاون دوم هیمان و منسوب به خانواده مَراری بود که به‌دست چپ هیمان می‌ایستاد. سلسلۀ نسب او به لاوی می‌رسد و نامهای شان قرار ذیل اند: ایتان، قیشی، عبدی، مَلوک، <sup>۴۵</sup> حَشَبیا، اَمَسیّا، حَلقیّا، <sup>۴۶</sup> اَمَسی، بانی، شامِر، <sup>۴۷</sup> محلی، موشی، مَراری و لاوی.

<sup>۴۸</sup> سایر لاویان به وظایف مختلف در عبادتگاه خداوند خدمت می‌کردند.

## اولاده هارون

<sup>۴۹</sup> مسئولیت هارون و اولاده‌اش تقدیم قربانی و دودکردن خوشبوئی برای کفاره گناهان مردم اسرائیل بود و مطابق احکامی که موسی به امر خداوند به آن‌ها داده بود، اجرای وظیفه می‌کردند. علاوه بر آن، کارهای مربوطهٔ قدس‌الاقداص هم بدوش آن‌ها بودند. <sup>۵۰</sup> اینها نامهای اولاده هارون هستند: الیعازار، فنیحاس، آبیشوع، <sup>۵۱</sup> بقی، عزی، زرحیا، <sup>۵۲</sup> مریوت، امریا، آخیطوب، <sup>۵۳</sup> صادوق و اخیمعص.

## جای سکونت لاویان

<sup>۵۴</sup> اولاده هارون، از خانوادهٔ قهات، اولین گروهی بودند که قرعه بنام شان اصابت کرد <sup>۵۵</sup> و شهر حبرون، در سرزمین یهودا و چراگاه‌های اطراف آن به ایشان تعلق گرفت. <sup>۵۶</sup> اما زمینهای اطراف آن شهر با دهات آن‌ها به کالیب پسر یفنه داده شدند. <sup>۵۷</sup> اولاده هارون این شهرهایی را که بنام پناهگاه یاد می‌شدند، با دهات اطراف آن‌ها به دست آوردند: حبرون، لینه، یتیر، اشموع، <sup>۵۸</sup> حیلین، دبیر، <sup>۵۹</sup> عاشان، بیت شمس، <sup>۶۰</sup> همچنین شهرهای جبع، عکمت و عناتوت با دهات اطراف آن‌ها که مربوط قبیلهٔ بنیامین بودند، نیز به آن‌ها داده شدند که جمله سیزده شهر بودند. <sup>۶۱</sup> ده شهر دیگر را در نیم قبیلهٔ منسی برای سایر خانوادهٔ قهات بحکم قرعه دادند.

<sup>۶۲</sup> به خانواده‌های قبیلهٔ جرشوم سیزده شهر را در قبایل ایسسکار، اشیر، نفتالی و نیم قبیلهٔ منسی در باشان تعیین کردند. <sup>۶۳</sup> به خانواده‌های مراری در سرزمین جاد و زبولون دوازده شهر را به حکم قرعه دادند. <sup>۶۴</sup> به این ترتیب، مردم اسرائیل شهرهای نامبرده را با دهات اطراف آن‌ها برای لاویان تعیین کردند. <sup>۶۵</sup> بر علاوه، شهرهایی را با دهات اطراف شان در قبایل یهودا، شمعون و بنیامین همان طوریکه ذکر شد، به لاویان به حکم قرعه دادند.

<sup>۶۶</sup> بعضی از خانواده‌های قهات شهرهایی را با دهات اطراف آن‌ها در سرزمین افرایم به دست

آوردند<sup>۶۷</sup> که عبارت بودند از شکیم، شهر پناهگاه در کوهستان افرایم، جازر،<sup>۶۸</sup> یَقْمِعَام، بیت حورون،<sup>۶۹</sup> ایلکون و جَت رِمون. <sup>۷۰</sup> از نصف قبیلهٔ مَنَسّی شهرهای عانیر و بلعام را به بقیهٔ خانوادهٔ قَهات دادند. <sup>۷۱</sup> به اولادهٔ جرشوم شهر جولان را در باشان که مربوط به نصف قبیلهٔ مَنَسّی بود و همچنین شهر عَشْتاروت را با دهات اطراف آن‌ها دادند. <sup>۷۲</sup> از قبیلهٔ ایسَسکار قادش، دَبْرَه، <sup>۷۳</sup> راموت، عانیم، <sup>۷۴</sup> از قبیلهٔ اَشیرِ مِشال، عَبدون، <sup>۷۵</sup> حقوق و رِحوب، <sup>۷۶</sup> از قبیلهٔ نفتالی قادش (در جلیل)، حَمون و قَرِیتایم را با دهات اطراف آن‌ها به اولادهٔ جرشوم تعیین کردند. <sup>۷۷</sup> به بقیهٔ اولادهٔ مَراری این شهرها را با دهات اطراف شان دادند: از قبیلهٔ زبولون رِمونو و تابور؛ <sup>۷۸</sup> از قبیلهٔ رُوبین در شرق دریای اُردن، مقابل اریحا: شهر بیابانی باصر، یَهصَه، <sup>۷۹</sup> قَدیموت و مِیْفَعَه؛ <sup>۸۰</sup> از قبیلهٔ جاد: راموت (در ناحیهٔ جلعاد)، محنایم، <sup>۸۱</sup> حِشْبون و یعزیر با دهات اطراف آن‌ها.

## اولادهٔ ایسَسکار

۷ <sup>۱</sup> ایسَسکار چهار پسر داشت بنامهای تولاع، فُوَه، یاشوب و شِمرون. <sup>۲</sup> عُزّی، رِفايا، یری ئیل، یَحْمای، یِیسام و سموئیل پسران تولاع و همگی رؤسای خانواده و مردان دلاور زمان خود بودند. در دوران سلطنت داود تعداد شان به بیست و دو هزار و ششصد نفر می‌رسید. <sup>۳</sup> یِزرِحیا پسر عُزّی بود و از جملهٔ پنج پسر یِزرِحیا میکائیل، عوبدیا، یوئیل و یشیه رؤسای خانواده‌های خود بودند. <sup>۴</sup> تعداد اولادهٔ شان در زمان پادشاهی داود سی و شش هزار نفر بود، زیرا هر پنج نفر شان زنان و فرزندان زیاد داشتند. <sup>۵</sup> جملهٔ مردانی که آماده برای جنگ بودند به هشتاد و هفت هزار نفر می‌رسید و همه مردان جنگجو بودند و در نسب‌نامه شامل‌اند.

## اولادهٔ بنیامین

۶ <sup>۱</sup> بَالَع، باگر و یدیعئیل سه پسر بنیامین بودند. <sup>۲</sup> اَصْبُون، عُزّی، عُزّی ئیل یَریموت و عیری پنج



پسر بَالَع بودند و قراریکه در نسب‌نامهٔ شان ثبت است، همگی رؤسای خانواده، مردان نیرومند و دلاور و رهبران یک سپاه بیست و دو هزار و سی و چهار نفری بودند.<sup>۸</sup> زَمیره، یُوَعاش، اَلِيعازار، اَلِیُوَعاينای، عُمري، يَريموت، اَبِيا، عَناتوت و عَلامت پسران باکر بودند.<sup>۹</sup> از جملهٔ اولادۀ آن‌ها که در نسب‌نامهٔ شان ثبت است، بیست و دو هزار و دو صد نفر شان اشخاص دلاور و جنگجو بودند و سرکردگی آن‌ها را رؤسای خانواده‌ها بعهدہ داشتند.<sup>۱۰</sup> بلهان پسر يدیعئیل بود و یعیش، بنیامین، اِيهود، کِنعنه، زیتان، ترشیش و اَخیشاحر پسران بلهان بودند.<sup>۱۱</sup> پسران يدیعئیل رؤسای خانواده و از جملهٔ اولادۀ آن‌ها هفده هزار و دو صد مردان جنگی، شجاع و آماده برای جنگ بودند.<sup>۱۲</sup> شَفِیم و حَفِیم پسران عَیر و حشیم پسر احیر بود.

## اولادۀ نفتالی

<sup>۱۳</sup> یَحصیئیل، جونی، یزر و شلوم پسران نفتالی بودند. مادر شان بلهه نام داشت.

## اولادۀ منسی

<sup>۱۴</sup> اَسریئیل و ماخیر پسران منسی بودند که کنیز آرامی‌اش بدنیا آورد. (ماخیر پدر جلعاد بود).  
<sup>۱۵</sup> ماخیر با معکه خواهر حَفِیم و شَفِیم عروسی کرد. نام پسر دوم او صَلفُحاد بود که او تنها چند دختر داشت.<sup>۱۶</sup> معکه، زن ماخیر پسری بدنیا آورد و او را فارش نامید و برادرش شارش نام داشت که دارای دو پسر بنامهای اُولام و راقم بود.<sup>۱۷</sup> بدان پسر اُولام بود و اینها فرزندان جلعاد، پسر ماخیر و نواسۀ مَنَسِی، بودند.<sup>۱۸</sup> ایشهود، اَبِیعَزَر و محله پسران همولکه، خواهر ماخیر بودند.  
<sup>۱۹</sup> اَخیان، شکیم، لَقحی و اَنِعام پسران شَمیداع بودند.

## اولادۀ افرایم

<sup>۲۰</sup> اولادۀ افرایم، نسل به نسل، به این قرار بودند: شوتالَح، بارد، تَحَت، اَلِعادا، تَحَت، زاباد،

شوتالَح، عازَر و اَلَعاد.<sup>۲۱</sup> عازَر و اَلَعاد وقتی برای دزدی مواشی به جَت رفتند، به دست باشندگان آنجا کشته شدند.<sup>۲۲</sup> افرایم، پدر شان برای چندین روز بخاطر آن ها ماتم گرفت و برادرانش برای تسلیت او آمدند.<sup>۲۳</sup> بعد از مدتی باز زنش حامله شد و یک پسر دیگر بدنیا آورد و او را بَرِیعه (یعنی مصیبت) نامید، بخاطریکه مصیبت مرگ دو پسرش بر سر خاندانش آمد.<sup>۲۴</sup> دختر او شیره نام داشت که شهرهای بیت حورون بالا و پائین و اَزین شیره را آباد کرد.<sup>۲۵-۲۷</sup> اینست سلسلهٔ اولادهٔ افرایم: رافح پسرش بود؛ رافح پدر راشَف، راشَف پدر تالَح، تالَح پدر تاحَن، تاحَن پدر لادان، لادان پدر عمیهود، عمیهود پدر الیشمع، الیشمع پدر نون و نون پدر یهوشوع بود.

<sup>۲۸</sup> مُلک و جای سکونت آن ها بیت ئیل و دهات اطراف آن، نعران در شرق، جازِر، شکیم و غزه با دهات اطراف آن ها در غرب بودند.<sup>۲۹</sup> در امتداد سرحد قبیلهٔ مَنَسی، در شهرهای بیت شان، تَعَنک، مِجِدو، دور و دهات اطراف آن ها اولادهٔ یوسف، پسر اسرائیل زندگی می کردند.

## اولادهٔ اَشیر

<sup>۳۰</sup> یِمَنه، یشوه، یشوی و بَرِیعه پسران اَشیر بودند. خواهر شان سارَح نام داشت.<sup>۳۱</sup> حابر و ملکئیل (پدر پَرزائوت) پسران بَرِیعه بودند.<sup>۳۲</sup> یَفلیط، شومیر و حوتام پسران حابر بودند و دخترش شوعا نام داشت.<sup>۳۳</sup> فاسک، بِمهال و عَشوت پسران یَفلیط بودند.<sup>۳۴</sup> اَخی، رُهجه، یَحُبّه و ارام پسران برادرش، شومیر بودند.<sup>۳۵</sup> صوفَح، یِمناع، شالَش و عامال پسران برادرش، هیلام بودند.<sup>۳۶</sup> سوح، حَرِنفِر، شوعل، بیری، یِمره،<sup>۳۷</sup> باصر، هود، شَمَا، شَلَشَه، یتران و بیرا پسران صوفَح بودند.<sup>۳۸</sup> یَفَنه، فِسفا و آرا پسران یتران،<sup>۳۹</sup> آرح، حَنِئیل و رَصیا پسران عَلا بودند.<sup>۴۰</sup> همه اولادهٔ اَشیر سرکردگان خانواده و همگی مردان جنگجو و شجاع و رؤسای قوم بودند. تعداد آن ها، قراریکه در دفتر رسمی و نسب نامهٔ شان ثبت است، به بیست و شش هزار نفر می رسید.

## اولاده بنیامین

۸ پسران بنیامین اینها بودند: اولی بِالْع، دومی آشیل، سومی آخَرخ،<sup>۲</sup> چهارمی نوحه و پنجمی رافا.<sup>۳</sup> ادار، جیرا، اَبیهود،<sup>۴</sup> اَبیشوع، نعمان، اَخوخ،<sup>۵</sup> جیرا، شَفوفان و حورام پسران بِالْع بودند.  
۶ پسران اَحود که رؤسای خانواده‌های خود بودند در جَبع سکونت می‌کردند. آن‌ها در جنگ دستگیر و به مناحت تبعید شدند.<sup>۷</sup> نامهای آن‌ها نعمان، اخیا و جیرا بودند. جیرا پدر عَزَا و اَخیحود بود.

۸ شَحرايم زنهای خود، حوشيم و بَعرا را طلاق داد،<sup>۹</sup> اما از زن دیگر خود، خوداش فرزندانی در کشور موآب داشت. نامهای شان یویاب، ظیبا، میشا، ملکام،<sup>۱۰</sup> یعوز، شکیا و مِرمه و همه آن‌ها رؤسای خانواده‌های خود بودند.<sup>۱۱</sup> از یک زن دیگر خود که حوشيم نام داشت، صاحب دو پسر بنامهای ابيطوب و اَلْفعل شد.<sup>۱۲</sup> عِبر، مِشعام و شامِد پسران اَلْفعل بودند. شامِد شهرهای اونو و لُود را با دهات اطراف آن‌ها آباد کرد.<sup>۱۳</sup> پسران دیگرش بریعه و شِمع رؤسای خانواده بودند و در ایلون سکونت داشتند و آن‌ها بودند که ساکنین جَت را از وطن شان اخراج کردند.

۱۴ اَخيو، شاشق، یريموت،<sup>۱۵</sup> زبديا، عارد، عادر،<sup>۱۶</sup> میکائیل، یشفه و یوِخا پسران بریعه بودند.  
۱۷ زبديا، مِشلام، جِزقی، حابر،<sup>۱۸</sup> یِشمراي، یِزلیا و یوباب پسران اَلْفعل بودند.<sup>۱۹</sup> یعقیم، زِکری، زبدي،<sup>۲۰</sup> اَلیعینای، صِلتای، ایلئیل،<sup>۲۱</sup> آدایا، برایا و شِمَرَت پسران شِمعی بودند.<sup>۲۲</sup> یشفان، عِبر، ایلئیل،<sup>۲۳</sup> عَبدون، زِکری، حانان،<sup>۲۴</sup> حَنیا، عیلام، عنوتیا،<sup>۲۵</sup> یَفدیا و فِنعیل پسران شاشق بودند.<sup>۲۶</sup> شَمشراي، شَحریا، عتلیا،<sup>۲۷</sup> یَعَرشیا، ایلیا و زِکری پسران یِرحم بودند.<sup>۲۸</sup> اینها همه رؤسای خانواده‌های خود بودند و در اورشلیم سکونت داشتند.

۲۹ یعیئیل، پدر جِبعون، در جِبعون زندگی می‌کرد و نام زنش مَعکه بود.<sup>۳۰</sup> پسر اول او عَبدون و پسران دیگرش صور، قیس، بعل، ناداب،<sup>۳۱</sup> جَدور، اَخيو، زاگر،<sup>۳۲</sup> مِقلوت و شِمعه بودند که در اورشلیم با خویشاوندان خود یکجا زندگی می‌کردند.

<sup>۳۳</sup> نیر، پدر قیس، قیس پدر شائول پادشاه و شائول پادشاه پدر یوناتان، ملکیشوع، آبیناداب و اشبعل بود. <sup>۳۴</sup> یوناتان پدر مریب بعل و مریب بعل پدر میکا بود. <sup>۳۵</sup> فیتون، مالک، تاریخ و آحاز پسران میکا بودند. <sup>۳۶</sup> آحاز پدر یهوعدّه و یهوعدّه پدر علمت، عزموت و زمری بود. زمری پدر موزا <sup>۳۷</sup> و موزا پدر بنعا، رافه، العاسه و آصیل بود. <sup>۳۸</sup> آصیل دارای شش پسر بنامهای عزریقام، بکرو، اسماعیل، شعریا، عوبدیا و حانان بودند. <sup>۳۹</sup> برادر او، عیشق سه پسر داشت: اولی اولام، دومی یعوش و سومی الیفلط بود. <sup>۴۰</sup> پسران اولام مردان نیرومند، شجاع و تیراندازان ماهر بودند. این مردان یکصد و پنجاه پسر و نواسه داشتند و مربوط قبیله بنیامین بودند.

## خانواده‌هایی که از بابل برگشتند

**۹** <sup>۱</sup> نسب‌نامه‌های همه مردم اسرائیل در کتاب تاریخ پادشاهان اسرائیل ثبت است.

مردم یهودا بخاطر گناهان شان در بابل تبعید شده بودند. <sup>۲</sup> کسانی که اولتر از همه بازگشتند و مُلک و دارائی خود را در شهرهای یهودا دوباره به دست آوردند، کاهنان، لایوان و کارکنان عبادتگاه بودند.

<sup>۳</sup> تعدادی از مردم یهودا، بنیامین، افرایم و منسی که به اورشلیم رفتند و در آنجا سکونت اختیار کردند، اینها بودند: <sup>۴</sup> عوتای، پسر عمیهود، پسر عمری، پسر امری، پسر بانی - اولاده فارص، پسر یهودا. <sup>۵</sup> از خانواده شیلونی‌ها: عسایا، پسر اول و اولاده‌اش. <sup>۶</sup> از خانواده زرح: یوئیل و خویشاوندان او. تعداد باشندگان قبیله یهودا در اورشلیم ششصد و نود نفر بود. <sup>۷</sup> از قبیله بنیامین: سلو، پسر مشلام، نواسه هودویا، کواسه هسنواه، <sup>۸</sup> یبِنیا (پسر یروحم)، ایلت (پسر عزی، نواسه میکری)، مشلام (پسر شفطیا، نواسه رعوئیل، کواسه یبِنیا). <sup>۹</sup> تعداد این مردم قرار نسب‌نامه شان نهصد و پنجاه و شش نفر و همگی رؤسای خانواده خود بودند.

<sup>۱۰</sup> از کاهنان: یدعیا، یهویاریب، یاکین، <sup>۱۱</sup> عزریا، پسر حلقیا، پسر مشلام، پسر صادوق، پسر

مِرايوت، پسر أَخِيْطُوْب (رئيس عبادتگاه خداوند)،<sup>۱۲</sup> عدايا، پسر يِروْحَم، پسر فَشْحور، پسر ملكيا، مَعَساي، پسر عَدِيْئيل، پسر يَحْزيره، پسر مَشْلَام، پسر مِشْلِيموت، پسر اِمير و خويشاوندان شان.<sup>۱۳</sup> تعداد كاهنان يک هزار و هفتصد و شصت نفر و همه رؤساي خانواده و اشخاص كاردان بوده در عبادتگاه خداوند اجراي وظيفه مي كردند.

<sup>۱۴</sup> از لاوياني كه در اورشليم زندگي مي كردند: شِمَعِيه، پسر حَشوب، پسر عزريقام، پسر حَشْبيا از خانواده مَراري.<sup>۱۵</sup> بَقْبَقَر، حارَش، جلال، مَتْنيا، پسر ميكا، نواسه زكري، كواسه آساف،<sup>۱۶</sup> عوبديا، پسر شِمَعِيه، نواسه جلال، كواسه يدوتون، بَرخيا، پسر آسا، نواسه اَلْقانه، اينها در دهات نطوفاتي ها سكونت داشتند.

<sup>۱۷</sup> از دروازه باناني عبادتگاه كه در اورشليم زندگي مي كردند: شلوم، عَقوب، طلمون، اخيمان و اقارب شان.<sup>۱۸</sup> اينها دروازه بانان شرقي شاه بودند و هنوز هم مسئوليت نگهباني آنها بدوش دارند. قبل از آن، آنها از خيمه هاي لاويان نگهباني مي كردند.<sup>۱۹</sup> شلوم، پسر قورح، نواسه اَبياَساف، كواسه قورح و اعضاي خانواده قورحيان مسئول نگهباني دروازه دخول خيمه حضور خداوند بودند.<sup>۲۰</sup> فِينِحاس، پسر اَلِعازار قبلاً رئيس دروازه بانان بود و خداوند با او مي بود.<sup>۲۱</sup> زكريا، پسر مشلميا دروازه بان دروازه دخول خيمه اجتماع بود.<sup>۲۲</sup> تعداد دروازه بانان دو صد و دوازده نفر بود. آنها قرار نسب نامه شان از دهات مربوطه آنها از طرف داود و سموئيل نظر به اعتبار و اعتمادي كه به آنها داشتند، انتخاب شدند.<sup>۲۳</sup> به اين ترتيب آنها و اولاده شان به حفاظت و نگهباني دروازه هاي عبادتگاه ادامه دادند.<sup>۲۴</sup> آنها به چهار دروازه چهار سمت مشرق، مغرب، شمال و جنوب تعيين شده بودند.<sup>۲۵</sup> خويشاوندان آنها به نوبت، هر هفته از دهات مربوطه مي آمدند و براي هفت روز در آنجا با آنها كمك مي كردند.<sup>۲۶</sup> آنها چهار رئيس داشتند، همه لاوي بودند و مسئوليت اطاقها و خزانه هاي عبادتگاه خداوند را بدوش داشتند.<sup>۲۷</sup> بخاطر اهميت كار شان آنها در نزديكي عبادتگاه خداوند زندگي مي كردند تا از دروازه هاي عبادتگاه نگهباني نموده و هر صبح آنها را باز كنند.

<sup>۲۸</sup> بعضی از آن‌ها وظیفه داشتند تا وسایل و ظروفی که در امور عبادتگاه به کار می‌رفتند، موجودی کنند و هر وقتی که آن‌ها را می‌بردند و باز می‌آوردند، بشمارند. <sup>۲۹</sup> عده‌ای از آن‌ها مسئولیت آلات و لوازم مقدس عبادتگاه، آرد اعلی، شراب، روغن، مواد دود کردنی و عطریات را بدوش داشتند. <sup>۳۰</sup> بعضی از کاهنان مأمور ترکیب عطریات و خوشبوئی بودند. <sup>۳۱</sup> متتیا که یکی از لویان و فرزند اول شلوم قورحی بود، کارهای پخت و پز را اداره می‌کرد. <sup>۳۲</sup> و برخی از اعضای خانواده‌شان وظیفه داشتند که نان مخصوصی را برای روز سبت تهیه کنند. <sup>۳۳</sup>

<sup>۳۴</sup> نوازندگان، از جمله رؤسای خانواده‌های لاوی انتخاب شده در اطاقهای عبادتگاه زندگی می‌کردند و از کارهای دیگر معاف بودند، زیرا آن‌ها شب و روز مصروف اجرای وظیفه خود بودند. آن‌ها برحسب نسب‌نامه‌شان انتخاب شده رؤسای خانواده‌های لاوی بودند و در اورشلیم زندگی می‌کردند.

## خانواده شائول پادشاه

(همچنین در ۲۹:۸-۳۸)

<sup>۳۵</sup> یَعُوئیل، پدر جبعون، در جبعون سکونت داشت. نام زنش معکه <sup>۳۶</sup> و نام پسر اولش عبدون بود. بعد از او صور، قیس، بعل، نیر، ناداب، <sup>۳۷</sup> جدور، آخيو، زکریا و مقلوت بودند. <sup>۳۸</sup> مقلوت پدر شمام بود که با خویشاوندان خود در اورشلیم زندگی می‌کرد. <sup>۳۹</sup> نیر پدر قیس، قیس پدر شائول و شائول پدر یوناتان، ملکیشوع، آپیناداب و اشبعل بود. <sup>۴۰</sup> مریب بعل پسر یوناتان و میکا پسر مریب بعل بود. <sup>۴۱</sup> فیتون، مالک، تحریع و آحاز پسران میکا بودند. <sup>۴۲</sup> آحاز پدر یعره، یعره پدر عکمت، عزموت و زمیری و زمیری پدر موزا، <sup>۴۳</sup> موزا پدر بنعا بود. رفایا پسر بنعا، العاسه نواسه و آصیل کواسه‌اش بود. <sup>۴۴</sup> آصیل شش پسر بنامهای عزریقام، بکرو، اسماعیل، شعریا، عوبدیا و حانان داشت.

# وفات شائول پادشاه

(همچنین در اول سموئیل ۱:۳۱ - ۱۳)

۱ فلسطینی‌ها بر اسرائیل حمله کردند و آن‌ها را شکست دادند. بسیاری از سپاه اسرائیل در سرایشی کوه جلبوع به دست فلسطینی‌ها کشته شدند.<sup>۲</sup> بعد فلسطینی‌ها به تعقیب شائول و پسرانش رفتند. سه پسر شائول، یعنی یوناتان، ابیناداب و ملکیشوع را کشتند.<sup>۳</sup> جنگ بر شائول بسیار فشار آورد و شدیدتر شد. تیراندازان فلسطینی‌ها به او رسیدند و او را زخمی کردند.<sup>۴</sup> آنگاه شائول به سلاح بردار خود گفت: «زود شو، با شمشیرت مرا بکش، مبادا به دست این مردم بیگانه بیفتم و آن‌ها مرا خوار و بیحرمت کنند.» اما سلاح بردارش از ترس آن کار را نکرد. پس شائول شمشیر را گرفت، بر آن افتاد و شمشیر به شکمش فرورفت.<sup>۵</sup> چون سلاح بردار دید که شائول مُرده است او هم خود را با شمشیر کشت.<sup>۶</sup> به این ترتیب، شائول، سه پسر و همه اهل خانواده‌اش یکجا کشته شدند.<sup>۷</sup> وقتی مردم اسرائیل که در وادی یزرعیل بودند، خبر شدند که سپاه شان شکست خورده و شائول و پسرانش هم کشته شده‌اند، شهرهای خود را ترک نموده پا به فرار گذاشتند. بعد فلسطینی‌ها آمدند و شهرهای شان را اشغال کردند.

۸ فردای آن وقتیکه فلسطینی‌ها برای تاراج کردن دارائی اجساد کشته‌شدگان آمدند، شائول و پسرانش را در کوه جلبوع مُرده یافتند.<sup>۹</sup> آن‌ها او را غارت کردند و سر و اسلحه‌اش را گرفته آن‌ها را در سرتاسر کشور خود برای نمایش فرستادند و برای بتها و مردم خود مژده دادند.<sup>۱۰</sup> اسلحه شائول را در بتخانه قرار دادند و سرش را در معبد داجون آویزان کردند.<sup>۱۱</sup> وقتی مردم یابیش جلعاد از کاریکه فلسطینی‌ها در حق شائول کرده بودند، خبر شدند،<sup>۱۲</sup> مردان جنگی و دلاور شان رفتند و جنازه شائول و پسرانش را به یابیش آوردند. بعد استخوان‌های آن‌ها را در زیر یک درخت بلوط، در یابیش دفن کردند و برای هفت روز روزه گرفتند.

۱۳ شائول بخاطری کشته شد که در مقابل خداوند گناه ورزید و از کلام خداوند اطاعت نکرد. او برعکس، برای کمک و مشوره متوسل به واسطه و اجنه شد<sup>۱۴</sup> و از خداوند هدایت و راهنمایی

نخواست، بنابراین، خداوند او را کشت و سلطنت او را به داود، پسر یسی داد.

## داود، پادشاه اسرائیل و یهودا

(همچنین در دوم سموئیل ۱:۵ - ۱۰)

۱ بعد تمام مردم اسرائیل در حضور داود در حبرون جمع شده به او گفتند: «ما همگی رگ و خون تو هستیم،<sup>۲</sup> حتی وقتیکه شائول پادشاه ما بود، تو سپاه ما را در جنگها رهبری کردی و خداوند، خدای تو بتو فرمود: تو چوپان قوم برگزیده من، اسرائیل خواهی بود و پیشوای آن‌ها خواهی شد.»<sup>۳</sup> پس تمام سرکردگان قوم اسرائیل پیش داود در حبرون آمدند و در آنجا داود در حضور خداوند با آن‌ها پیمان بست و آن‌ها داود را قراریکه خداوند به سموئیل وعده فرموده بود به عنوان پادشاه اسرائیل مسح کردند.

۴ آنگاه داود و همه قوم اسرائیل به اورشلیم رفتند. (نام آنجا قبلاً یبوس بود، زیرا یبوسیان در آنجا زندگی می‌کردند.)<sup>۵</sup> اما یبوسیان مانع آمدن داود شده گفتند: «تو در اینجا داخل شده نمی‌توانی.» با آنهم داود قلعه سهیون را که پسانتر به شهر داود مشهور شد، فتح کرد<sup>۶</sup> و به مردان خود گفت: «اولین کسیکه یبوسیان را مغلوب کند، سرکرده و فرمانده سپاه می‌شود.» یوآب، پسر زرویه اولتر از همه دست به حمله زد و آن مقام را به دست آورد.<sup>۷</sup> داود در همان قلعه سکونت اختیار کرد، بنابراین آنجا را شهر داود نامیدند.<sup>۸</sup> داود اطراف شهر را وسعت داد و یوآب بقیه شهر را دوباره آباد کرد.<sup>۹</sup> داود در قدرت و شهرت معروف شد، زیرا خداوند قادر مطلق با او بود.

## سربازان معروف داود

(همچنین در دوم سموئیل ۲۳:۸ - ۳۹)

<sup>۱۰</sup> اینها نامهای شجاعترین مردانی هستند که با کمک مردم اسرائیل سلطنت داود را تقویه کردند و نیرو بخشیدند، تا او قرار وعده خداوند پادشاه شان شود:



<sup>۱۱</sup> یَشْبَعَام، پسر حکونی سرکردهٔ سه فرمانده عالیرتبهٔ نظامی بود. او یکبار سه صد نفر را با شمشیر کشت. <sup>۱۲</sup> بعد از او اَلْعَازَار، پسر دودوی اَخُوخِی، یکی از آن سه مرد دلاور بود. <sup>۱۳</sup> وقتیکه سپاه فلسطینی‌ها در فَسَدَمِیم برای جنگ جمع شده بود، او همراه داود در آنجا بود. او عساکر اسرائیل را که در یک قطعه زمین پُر از جَو بودند، دید که از سپاه فلسطینی‌ها فرار می‌کنند، <sup>۱۴</sup> اما او در همان زمین پابرجا ایستاد و از آن دفاع کرد و عساکر دشمن را بقتل رساند و خداوند اسرائیل را به پیروزی بزرگی نایل ساخت.

<sup>۱۵</sup> یکبار دیگر سه نفر از سی فرمانده نظامی به صخره‌ای در مغارهٔ عدولام پیش داود رفتند. در عین حال اردوی فلسطینی‌ها در وادی رفائیم موضع گرفته بودند. <sup>۱۶</sup> داود در قلعه بود و یک عده سربازان فلسطینی‌ها در شهر بیت لحم بودند. <sup>۱۷</sup> داود آرزو کرد و گفت: «ای کاش کسی می‌بود که کمی آب از چاهی که بلب دروازهٔ بیت لحم است، برایم می‌آورد!» <sup>۱۸</sup> آنگاه آن سه مرد شجاع رفتند، صف اردوی فلسطینی‌ها را شگافته از چاه لب دروازهٔ بیت لحم آب کشیدند و برای داود بردند. اما داود آب را ننوشید و آنرا برای خداوند ریخت <sup>۱۹</sup> و گفت: «خدا نکند که من این آب را بنوشم. آیا روا است که خون این مردان را بنوشم؟ زیرا آن‌ها حیات خود را بخطر انداختند و آنرا برایم آوردند.» بنابراین، از خوردن آن خودداری کرد. این بود کارروائی‌های آن سه مرد دلاور.

<sup>۲۰</sup> ابیشای، برادر یوآب سرکردهٔ آن سی نفر فرمانده نظامی بود. او با نیزهٔ خود سه صد نفر را کشت و مثل آن سه نفر شهرت پیدا کرد. <sup>۲۱</sup> به همین خاطر، از بین آن سی فرمانده نظامی مقامش بلندتر و سرکردهٔ آن‌ها شد، اما به پایهٔ آن سه نفر نمی‌رسید.

<sup>۲۲</sup> بنایا، پسر یهویداع، که پدرش یک مرد شجاع قَبْصِئیلی بود، کارهای مهم و ارزنده‌ای انجام داده بود. او دو نفر از بهترین مردان موآبی را بقتل رساند. در یک روزیکه برف می‌بارید در یک غار داخل شد و شیری را کشت. <sup>۲۳</sup> او همچنان یک مرد مصری را که شخصی بسیار قوی و بلندی قد او دو و نیم متر بود کشت. آن مرد مصری نیزه‌ای به اندازهٔ چوب کارگاه بافندگی در

دست داشت. بنایا با یک چوبدست به مقابلهٔ او رفت، نیزهٔ او را از دستش ربود و او را با نیزهٔ خودش بقتل رساند. <sup>۲۴</sup> با این کارها شهرت بنایا زیادتز از آن سی نفر شد، <sup>۲۵</sup> اما بازهم به پایهٔ آن سه نفر نمی‌رسید و داود او را بحیث محافظ شخصی خود مقرر کرد.

<sup>۲۶</sup> مأمورین دیگر که در شجاعت شهرت داشتند، اینها بودند: عَسائیل، برادر یوآب؛ اَلحانان، پسر دودوی بیت لحمی؛ <sup>۲۷</sup> شَموت هَروری، حَالز فِلونی؛ عیلائی اَخوخی؛ <sup>۲۸</sup> عیرا، پسر عقیش تقوعی؛ ابی عَزَر عَناتوتی؛ <sup>۲۹</sup> سِبکای حوشاتی؛ عیلائی اَخوخی؛ <sup>۳۰</sup> مَهرای نَطوفاتی؛ حِلد، پسر بَعْنهٔ نَطوفاتی؛ <sup>۳۱</sup> اتای، پسر ریای (از جبعهٔ بنیامین)؛ بنایای فِرعاتونی؛ <sup>۳۲</sup> حورای (از درهٔ جاعش)؛ ابی ئیل عَرَباتی؛ <sup>۳۳</sup> عَزْموت بَحرومی؛ الیَحَبای شَعَلبونی؛ <sup>۳۴</sup> هاشم جزونی؛ یُوناتان، پسر شاجای هَراری؛ <sup>۳۵</sup> اخیام، پسر ساکار هَراری؛ الیفال، پسر اُور؛ <sup>۳۶</sup> حافر مَکیراتی؛ اخیای فِلونی؛ <sup>۳۷</sup> حِزرون کَرملی؛ نَعرای، پسر اَزُبای؛ <sup>۳۸</sup> یوئیل، برادر ناتان؛ مِبحار، پسر هَجری؛ <sup>۳۹</sup> صالح عَمونی؛ نحرای بیروتی (سلاح بردار یوآب، پسر زرویه)؛ <sup>۴۰</sup> عیرای یتری؛ حارَب یتری؛ <sup>۴۱</sup> اوریای حتی؛ زاباد، پسر اَحلای؛ <sup>۴۲</sup> عَدینا، پسر شیزای رُبینی (سرکردهٔ رُبینیان) و سی نفر همراهان او؛ <sup>۴۳</sup> حانان، پسر مَعکه؛ یهوشافات مِتان؛ <sup>۴۴</sup> عَزِیای عَشتاروتی؛ شاماع و یَعوئیل، پسران حونام عروعیری؛ <sup>۴۵</sup> یَدیعئیل، پسر شمیری و برادرش، یُوخای تیصی؛ <sup>۴۶</sup> الی ئیل، از مَحْویم؛ یریبای و یوشوبا، پسران اَلناعَم؛ یتمهٔ موایی؛ <sup>۴۷</sup> الی ئیل، عوبید و یعیسی ئیل مَسوباتی.

## اشخاصیکه برای حمایت داود آمدند

۱۲ اینها نامهای اشخاص معروف و شجاعی هستند که وقتی داود از ترس شائول پادشاه، پسر قیس پنهان شده بود، در جنگها همراه او بودند و با او کمک کردند. <sup>۲</sup> آن‌ها تیراندازان ماهری بودند که از فلاخن و کمان با دست راست و چپ کار گرفته می‌توانستند و همگی از قبیلهٔ بنیامین و از خویشاوندان شائول بودند. <sup>۳</sup> سرکردگان شان به ترتیب اینها بودند: اَخیعَزَر (رئیس شان)، بعد از او برادرش، یوآش که هردو پسران شماعهٔ جبعاتی بودند؛ یزی ئیل و فالط، پسران

عَزْموت؛ بَرَاکَه و بِيهَوِي عَنَاتوتی؛<sup>۴</sup> یِشْمَعِیای جِبْعونی که شجاعترین شخص در میان آن سی نفر فرمانده نظامی و سرکرده آن‌ها بود، ارمیا، یحزیئیل، یوحانان، یوزاباد جدیراتی،<sup>۵</sup> اَلْعُوْزای، یریموت، بعلیا، شمیریا، شَفْطِیای حَرُوفی،<sup>۶</sup> اَلْقَانَه، یشیه، عَزْرئیل، یُوْعَزْر، یِشْبَعَام (از خانواده قورحیان)،<sup>۷</sup> یُوْعِیلَه و زَبْدِیَا، پسران یِرُوْحَم جَدُوری.

<sup>۸</sup> یک عده از مردان قبیله جاد که در فن جنگ آزموده و اشخاص دلاور بودند، در قلعه بیابانی پیش داود آمدند. آن‌ها همه مسلح با سپر، تیراندازان ماهر، مانند شیر هیتتاک و مثل آهو در کوهها و تپه‌ها تیز و چابک بودند.<sup>۹</sup> نامهای شان به ترتیب رتبه و مقام از اینقراراند: اولی عازر (رئیس)، دومی عوبدیا، سومی ایاب،<sup>۱۰</sup> چهارمی مِشْمَنَه، پنجمی ارمیا،<sup>۱۱</sup> ششمی عَتای، هفتمی اَلِیْئیل،<sup>۱۲</sup> هشتمی یُوحانان، نهمی اَلزَّاباد،<sup>۱۳</sup> دهمی ارمیا و یازدهمی مِکْبَنای.<sup>۱۴</sup> این جادیان فرماندهان نظامی و قوماندانهای یکصد نفری و یکهزار نفری بودند.<sup>۱۵</sup> آن‌ها در ماه اول سال که زمان آبخیزی بود از دریای اُردن عبور کردند و همه ساکنین وادیهای دو سمت دریا را مغلوب و پراکنده کردند.

<sup>۱۶</sup> بعضی از مردان قبایل بنیامین و یهودا برای ملاقات با داود در قلعه مسکونی او رفتند.<sup>۱۷</sup> داود به استقبال شان بیرون رفت و به آن‌ها گفت: «اگر شما از روی دوستی و برای کمک من تشریف آورده‌اید، خوش آمدید و با هم دوست می‌شویم، اما اگر به این منظور آمده‌اید که مرا، با وجود اینکه ظلمی نکرده‌ام، به دست دشمنانم تسلیم کنید، از خدای اجداد خود می‌خواهم که ببیند و شما را جزا بدهد.»<sup>۱۸</sup> آنگاه روح خدا بر عَمَاسای (که بعد رئیس آن سی نفر شد) فرود آمد و گفت: «ما همه از آن تو هستیم، ای داود؛ ما طرفدار تو هستیم، ای پسر یسی! صلح و سلامتی نصیب تو باد، سلامت باد کسانیکه از تو حمایت می‌کنند! زیرا خداوند مددگار تو است.» پس داود آن‌ها را پذیرفت و بعنوان سرکردگان لشکر خود مقرر کرد.

<sup>۱۹</sup> وقتیکه داود با فلسطینی‌ها برای جنگ در مقابل شائول می‌رفت، عده‌ای از مردم مَنَسِی طرفدار داود شدند، (اما داود و مردانش با فلسطینی‌ها کمک نکردند، زیرا رهبران فلسطینی‌ها

بعد از آنکه با هم مشوره کردند، او را واپس به صِقلَغ فرستادند، چون ترسیدند که مبادا بودن داود و همراهانش به قیمت جان آن‌ها تمام شود و او به طرفداری از آقای خود با آن‌ها بجنگد. <sup>۲۰</sup> اینها نامهای مردان مَنَسّی هستند که با داود به صِقلَغ رفتند: عَدَناح، یوزاباد، یدیعئیل، میکائیل، یوزاباد، الیهو و صِلتای. اشخاص نامبرده قوماندان‌های هزار نفری مَنَسّی بودند. <sup>۲۱</sup> آن‌ها مردان نیرومند و سرکردگان سپاه بودند که با داود در جنگ با مهاجمین عمالقه کمک کردند. <sup>۲۲</sup> مردم هر روزه برای کمک به داود می‌آمدند تا اینکه سپاه او مثل لشکر خدا عظیم و بیشمار گردید.

## تعداد افراد مسلح داود

<sup>۲۳</sup> تعداد افرادی که برای جنگ مسلح شده بودند و به حبرون آمدند تا مطابق فرمان خداوند، سلطنت شائول را به داود بسپارند قرار آتی است: <sup>۲۴</sup> از قبیلهٔ یهودا: مسلح با سپر و نیزه، شش هزار و هشتصد نفر. <sup>۲۵</sup> از قبیلهٔ شمعون، مردان شجاع و آماده برای جنگ، هفت هزار و یکصد نفر. <sup>۲۶</sup> از قبیلهٔ لاوی: چهار هزار و ششصد نفر. <sup>۲۷</sup> یهویداع، رئیس خانوادهٔ هارون همراه با سه هزار و هفتصد نفر. <sup>۲۸</sup> صادوق، جوان شجاع، با بیست و دو نفر از رؤسای خانوادهٔ پدرش. <sup>۲۹</sup> از قبیلهٔ بنیامین: سه هزار نفر (خویشاوندان شائول)، بسیاری از آن‌ها تا آئزمان به شائول وفادار ماندند. <sup>۳۰</sup> از قبیلهٔ افرایم: بیست هزار و هشتصد نفر - همگی جنگجویان شجاع معروف خانوادهٔ خود بودند. <sup>۳۱</sup> از نیم قبیلهٔ منسی: هجده هزار نفر که به نمایندگی از قبیلهٔ خود برای مراسم تاجپوشی داود آمده بودند. <sup>۳۲</sup> از قبیلهٔ ایسسکار: مردانی مجرب که از سیاست روز آگاهی کامل داشتند و از روی احوال زمان مشوره می‌دادند - دو صد نفر از رهبران با خویش و قوم شان. <sup>۳۳</sup> از قبیلهٔ زبولون: پنجاه هزار نفر جنگجویان با تجربه، آماده برای جنگ و مجهز با هرگونه سلاح، تا به داود با وفاداری و یکدلی کمک کنند. <sup>۳۴</sup> از قبیلهٔ نفتالی: یکهزار نفر فرمانده نظامی بشمول سی و هفت هزار افراد مسلح با سپر و نیزه <sup>۳۵</sup> از قبیلهٔ دان: بیست و هشت هزار و ششصد نفر مردان آماده برای جنگ. <sup>۳۶</sup> از قبیلهٔ آشیر: چهل هزار نفر مردان با تجربه و آماده برای جنگ

<sup>۳۷</sup> از قبایل رؤبین، جاد و نصف قبیله منسی (شرق دریای اردن) یکصد و بیست هزار نفر، همه مجهز با انواع اسلحه.

<sup>۳۸</sup> همه این مردان جنگجو به خواهش خود به حبرون آمدند و داوطلب شدند که در هر رتبه مقام برای خدمت حاضر باشند و با جان و دل بکوشند تا سلطنت داود را در سراسر سرزمین اسرائیل وسعت بخشند. به همین ترتیب، سایر مردم اسرائیل داود را با یکدل و یک زبان بعنوان پادشاه خود قبول کردند. <sup>۳۹</sup> آن‌ها در آنجا مدت سه روز با داود ماندند و در خوردنی و نوشیدنی که خانواده‌های شان تهیه کرده بودند، اشتراک کردند. <sup>۴۰</sup> همچنین همسایگان شان، از قبایل ایساکار، زبولون و نفتالی آمدند و برای شان بر خرها، شترها، قاطرها و گاوها خوراکی از قبیل آرد، کیک انجیر، شراب، روغن و رمه و گله گاو و گوسفند را بفرآوانی آوردند و دل‌های همه مردم در اسرائیل سرشار از خوشی بودند.

## حمل صندوق پیمان خداوند به خانه عوبید ادوم

(همچنین در دوم سموئیل ۱:۶ - ۱۱)

**۱۳** <sup>۱</sup> داود پس از مشوره با سرکردگان فرقه‌های هزار نفری و یکصد نفری و رهبران قوم <sup>۲</sup> به مردم اسرائیل گفت: «اگر شما صلاح می‌دانید و رضای خداوند، خدای ما باشد، پس اجازه بدهید که به سراسر کشور اسرائیل پیام بفرستم و از همه هموطنان خود، بشمول کاهنان و لایوان که در آن شهرها و دهات با آن‌ها زندگی می‌کنند، دعوت کنم که بیایند و در اینجا با ما جمع شوند. <sup>۳</sup> بعد برویم و صندوق پیمان خداوند، خدای خود را دوباره پیش خود بیاوریم، زیرا از روزیکه شائول پادشاه ما شد ما به آن توجه نکرده‌ایم.» <sup>۴</sup> همه حاضرین به اتفاق هم قبول کردند که آن کار را بکنند، زیرا نظریه او را پسندیدند.

<sup>۵</sup> پس داود همه مردم را از دریای شیحور مصر تا سرحد حمات جمع کرد تا صندوق پیمان خدا را از قریت یعاریم بیاورند. <sup>۶</sup> بعد داود و تمام قوم اسرائیل به بعله (یعنی قریت یعاریم)، در

سرزمین یهودا رفتند تا صندوق پیمان خدا را که بین دو مجسمهٔ کروبی (فرشتهٔ مقرب) قرار داشت و نام خداوند را بر خود دارد، از آنجا بیاورند.<sup>۷</sup> صندوق پیمان خدا را از خانهٔ آبیناداب بر یک عرادهٔ نو حمل کردند. عزا و آخيو رانندگان عراده بودند.<sup>۸</sup> داود همراه با تمام مردم اسرائیل با آواز و سرود چنگ، رباب، دایره، دهل و سرنا و با قدرت تمام خدا را تجلیل کرد.

<sup>۹</sup> هنگامی که به خرمنگاه کیدون رسیدند گاوها لغزیدند. عزا دست خود را دراز کرد تا صندوق پیمان خدا را بگیرد،<sup>۱۰</sup> دفعتاً آتش خشم خداوند شعله‌ور شد و او را کشت، زیرا به صندوق پیمان خدا دست زد، بنابراین، در همانجا در حضور خداوند مُرد.<sup>۱۱</sup> داود از این کار بسیار غمگین شد. پس آنجا را فارز - عزا نامیدند که تا به امروز به همین نام یاد می‌شود.

<sup>۱۲</sup> آنگاه داود از قهر خدا ترسید و گفت: «من نمی‌توانم صندوق پیمان خدا را پیش خود بیاورم.»<sup>۱۳</sup> پس صندوق پیمان خدا را با خود به شهر داود نبرد، بلکه آنرا به خانهٔ عوبید ادوم جتی نقل داد.<sup>۱۴</sup> صندوق پیمان خدا مدت سه ماه در خانهٔ عوبید ادوم ماند و خداوند همهٔ خانواده و دارائی‌اش را برکت داد.

## خانه و خانوادهٔ داود

(همچنین در دوم سموئیل ۵: ۱۱-۱۶)

**۱۴** <sup>۱</sup> حیرام، پادشاه صور نمایندگان خود را با چوب سرو، معمار و نجار پیش داود فرستاد تا قصری برای او آباد کنند.<sup>۲</sup> آنگاه داود دانست که خداوند اساس سلطنت او را بنا نهاده و بخاطر قوم برگزیدهٔ خود، اسرائیل پادشاهی او را آنچنان عظمت بخشیده است.

<sup>۳</sup> داود در اورشلیم با زنهای دیگر عروسی کرد و دارای پسران و دختران زیادی شد.<sup>۴</sup> اینها نامهای فرزندان او هستند که در اورشلیم دنیا آمدند: شَموع، شوباب، ناتان، سلیمان،<sup>۵</sup> اییحار، اَلِیشوع، اَلِیفالط،<sup>۶</sup> نوجه، نَفج، یافیع،<sup>۷</sup> اَلِیشمع، بعلیادع و اَلِیفَلط.

# داود فلسطینی‌ها را شکست می‌دهد

(همچنین در دوم سموئیل ۵: ۱۷-۲۵)

<sup>۸</sup> چون فلسطینی‌ها شنیدند که داود ب‌حیث پادشاه سراسر اسرائیل انتخاب شده است، سپاه خود را برای حمله مجهز کردند تا با او بجنگند. وقتی به داود این خبر رسید به مقابله‌شان رفت.

<sup>۹</sup> فلسطینی‌ها حمله خود را در وادی رفائیم شروع کردند. <sup>۱۰</sup> داود از خدا سوال کرد: «اگر بجنگ فلسطینی‌ها بروم، آیا مرا بر آن‌ها پیروز می‌سازی؟» خداوند فرمود: «برو و من آن‌ها را به دست تو شکست می‌دهم.» <sup>۱۱</sup> پس داود به بعل فراسیم رفت و آن‌ها را در آنجا شکست داد و گفت: «خدا مثل سیلابی که بند آب را از هم می‌شکافتد، دشمنان را به دست من شکست داد.» بنابراین، آنجا را بعل فراسیم (یعنی خدائی که از هم می‌شکافتد)، نامید. <sup>۱۲</sup> مردم اسرائیل بت‌های آن‌ها را که بجا گذاشته بودند، جمع کردند و داود امر کرد که همه را در آتش بسوزانند.

<sup>۱۳</sup> فلسطینی‌ها بار دیگر به وادی حمله کردند. <sup>۱۴</sup> چون داود با خداوند مشوره کرد، خداوند به او فرمود: «اینبار از روبرو حمله مکن، بلکه دور خورده از پیشروی درختان توت حمله ببر.»

<sup>۱۵</sup> وقتی که صدای پا را از بالای درختان توت شنیدی، آن صدا اشاره حمله است و برو با آن‌ها بجنگ، زیرا من پیش از تو به آنجا می‌روم و زمینه شکست فلسطینی‌ها را فراهم می‌کنم.»

<sup>۱۶</sup> داود مطابق هدایت خداوند عمل کرد و فلسطینی‌ها را از جبعون تا جازر شکست داد. <sup>۱۷</sup> به این ترتیب، نام داود در تمام کشورها مشهور گردید و خداوند باعث شد که همه اقوام از او بترسند.

## حمل صندوق پیمان خداوند به اورشلیم

**۱۵** داود برای خود قصری در شهر داود آباد کرد او همچنین جائی برای صندوق پیمان خدا تهیه و خیمه آنرا برپا کرد. <sup>۲</sup> بعد داود گفت: «بغیر از لایوان هیچ کس دیگر حق ندارد که

صندوق پیمان خدا را حمل کند، زیرا خداوند تنها آن‌ها را مأمور حمل صندوق پیمان تعیین فرموده است و آن‌ها همیشه در حضور او کمر بسته خدمت باشند.»<sup>۳</sup> آنگاه داود تمام مردم اسرائیل را در اورشلیم جمع کرد تا صندوق پیمان خداوند را به جائیکه برایش تهیه کرده بود بیاورند.<sup>۴</sup> سپس اولاده هارون و لاویان را بحضور خود احضار کرد.<sup>۵</sup> از اولاده قهات: اوری ئیل، سرکرده با یکصد و بیست نفر از خویشاوندان او؛<sup>۶</sup> از اولاده مراری: عسایا، سرکرده با دوصد و بیست نفر از خویشاوندان او؛<sup>۷</sup> از اولاده جرشوم: یوئیل، سرکرده با یکصد و سی نفر از خویشاوندان او؛<sup>۸</sup> از اولاده ایصافان: شمعیه، سرکرده با دوصد نفر از خویشاوندان او؛<sup>۹</sup> از اولاده جبرون: ایلیئیل، سرکرده با هشتاد نفر از خویشاوندان او؛<sup>۱۰</sup> از اولاده عزری ئیل: عمیناداب، سرکرده با یکصد و دوازده نفر از خویشاوندان او.

<sup>۱۱</sup> بعد داود دو نفر از کاهنان، یعنی صادوق و ابیاتار را با شش نفر از لاویان که عبارت بودند از اوری ئیل، عسایا، یوئیل، شمعیه، ایلیئیل و عمیناداب بحضور خود فراخواند و<sup>۱۲</sup> به آن‌ها گفت: «چون شما رهبران قبیله لاوی هستید، پس با برادران تان طهارت کنید و خود را پاک سازید تا صندوق پیمان خداوند را به جائیکه برایش تهیه کرده‌ام، بیاورید. در دفعه اول خداوند ما را جزا داد،<sup>۱۳</sup> زیرا شما که مسئول حمل آن بودید آنرا حمل نکردید و ما طبق هدایت شریعت و با مراسم خاص وظیفه خود را اجراء نمودیم.»<sup>۱۴</sup> پس کاهنان و لاویان طهارت کردند و خود را پاک ساختند و برای آوردن صندوق پیمان خداوند آماده شدند.<sup>۱۵</sup> آنگاه لاویان قرار هدایتی که خداوند به موسی داده بود، صندوق پیمان را ذریعه میله‌های دو طرف آن بر شانه‌های خود حمل کردند.

## انتخاب سرایندگان و نوازندگان

<sup>۱۶</sup> داود همچنان به سرکردگان لاوی امر کرد که سرایندگان و نوازندگانی را از بین برادران خود تعیین کنند تا ساز چنگ و رباب و دهل را بنوازند و نوای بلند شادمانی و خوشی را بسرایند.<sup>۱۷</sup> پس لاویان هیمان، پسر یوئیل؛ از خویشاوندان او، آساف، پسر برکیا؛ از اولاده مراری ایتان،



پسر قوشیا<sup>۱۸</sup> و همچنین از نوازندگان درجه دوم، زکریا، بن، یعزی ئیل، شمیراموت، یحیئیل، عُنّی، ایاب، بنایا، مَعسیا، مَتّیا، اَلیفلیا و مَقنیا و از دروازه بانان عوبید ادوم و یعی ئیل را انتخاب کردند.<sup>۱۹</sup> خوانندگان: هیمان و آساف بودند و ایتان نوازندهٔ سنج بود.<sup>۲۰</sup> برای کمک به ایشان این افراد نیز تعیین شدند تا با نواختن چنگ ایشان را همراهی کنند: زکریا، عزئییل، شمیراموت، یحیئیل، عُنّی، ایاب، مَعسیا و بنایا.<sup>۲۱</sup> برای نواختن رباب نیز اشخاص زیر انتخاب شدند: مَتّیا، اَلیفلیا، مَقنیا، عَزریا از لاویان و همچنین عوبید ادوم و یعی ئیل که هر دو از دروازه بانان بودند.<sup>۲۲</sup> کَنّیا رهبری نوازندگان خاندان لاوی را بعهده داشت و آن‌ها را تعلیم می داد، زیرا او یک موسیقی دان ماهر بود.<sup>۲۳</sup> بَرکیا و اَلقانه دروازه بانان صندوق پیمان خدا بودند.<sup>۲۴</sup> شَبِنیا، یوشافاط، نَتئییل، عَماسای، زکریا، بنایا و اَلیعَزَر کاهنانی بودند که پیشروی صندوق پیمان خدا شیپور می نواختند. عوبید ادوم و یحیی دروازه بانان صندوق پیمان خدا بودند.

## داود پیشروی صندوق پیمان خداوند می رقصد

(همچنین در دوم سموئیل ۶: ۱۲ - ۲۲)

<sup>۲۵</sup> بعد داود، رهبران قوم اسرائیل و قوماندانهای فرقه های هزار نفری با خوشی و سرور زیاد رفتند تا صندوق پیمان خداوند را از خانهٔ عوبید ادوم بیاورند.<sup>۲۶</sup> برای اینکه خدا در بردن صندوق پیمان به لاویان کمک کرد، هفت گاو و هفت گوسفند را بعنوان شکرانگی قربانی نمودند.<sup>۲۷</sup> داود و همچنان لاویان حامل صندوق پیمان، خوانندگان و نوازندگان و کَنّیا رهبر آن‌ها همه ملبس با لباس نفیس بودند و داود ایفود کتانی هم بتن داشت.<sup>۲۸</sup> به این ترتیب، همه مردم اسرائیل با فریاد و نوای نی، شیپور و دایره و سرود بلند چنگ و رباب صندوق پیمان خداوند را آوردند.

<sup>۲۹</sup> وقتی صندوق پیمان خداوند به شهر داود داخل شد، میکال دختر شاول از کلکین خانه به بیرون نگاه کرد. وقتی داود را دید که رقص و خوشی می کند، در دل خود او را تحقیر کرد.

۱۶<sup>۱</sup> بالاخره صندوق پیمان خداوند را آوردند و آنرا در خیمه‌ای که داود برایش افراشته بود قرار دادند. بعد قربانی‌های سوختنی و سلامتی بحضور خداوند تقدیم کردند.<sup>۲</sup> پس از ادای مراسم قربانی، داود تمام مردم اسرائیل را بنام خداوند برکت داد<sup>۳</sup> و به عموم مردم - زن و مرد - یک قرص نان، یک تکه گوشت و یک کیک کشمش توزیع کرد.

<sup>۴</sup> داود همچنین چند نفر از لاویان را برای خدمت در خیمهٔ صندوق پیمان گماشت تا خداوند، خدای اسرائیل را یاد کنند، شکر گویند و سپاس نمایند.<sup>۵</sup> اینها آساف، رئیس و بعد از او زکریا، یعی ئیل، شمیراموت، یحییئیل، متتیا، ایلب، بنایا و عوبید ادوم بودند. یعی ئیل نوازندهٔ چنگ و رباب بود و آساف دایره می‌نواخت.<sup>۶</sup> بنایا و یحزیئیل کاهن پیش صندوق پیمان خداوند بصورت متواتر شیپور می‌نواختند.

## سرود داود

(همچنین در مزمور ۱:۱۰۵-۱۵؛ ۱:۹۶-۱۳؛ ۱:۱۰۶ و ۴۷-۴۸)

<sup>۷</sup> داود در همان روز برای اولین بار آساف و همراهان او را مأمور کرد که این سرود شکرانگی را بحضور خداوند بسرایند:

<sup>۸</sup> خداوند را شکر کنید و نام او را بخوانید. اعمال او را به ملتها اعلام نمائید.<sup>۹</sup> برای او سرود بسرائید و او را ستایش کنید. از همه کارهای شگفت‌انگیز او خبر بدهید.<sup>۱۰</sup> در نام مقدس او فخر کنید و دل مشتاقان خداوند شادمان باشد.<sup>۱۱</sup> خداوند و قوت او را بطلبید و روی او را پیوسته بجوئید.<sup>۱۲</sup> معجزاتی را که او انجام داده است به یاد آورید، همچنان نشانه‌های شگفت‌انگیز و داوری‌های دهان او را.<sup>۱۳</sup> ای نسل بندهٔ او ابراهیم و ای اولادهٔ یعقوب برگزیدهٔ او.

<sup>۱۴</sup> خداوند، خدای ما است. داوری‌های او در تمامی جهان است.<sup>۱۵</sup> عهد او را به یاد آورید تا به ابد و کلامی را که بر هزاران پشت فرموده است،<sup>۱۶</sup> آن عهدی را که با ابراهیم بسته و وعده‌ای را

که برای اسحاق داده است.<sup>۱۷</sup> آنرا برای یعقوب به عنوان فریضه‌ای استوار ساخت و برای اسرائیل عهد جاودانی.<sup>۱۸</sup> او گفت که سرزمین کنعان را به تو می‌دهم تا ملکیت شما گردد.

<sup>۱۹</sup> هنگامی که تعداد تان محدود و کم بود و در آنجا مثل بیگانگان بسر می‌بردید.<sup>۲۰</sup> و از یک ملت به ملت دیگر و از یک مملکت به قوم دیگر می‌رفتند،<sup>۲۱</sup> او نگذاشت که کسی بر ایشان ظلم کند و حتی پادشاهان را به خاطر ایشان توبیخ نمود.<sup>۲۲</sup> او فرمود: «بر مسح‌شدگان من دست نزنید و به انبیای من ضرر نرسانید.»

<sup>۲۳</sup> ای تمامی زمین برای خداوند سرود بخوانید و مژدهٔ نجات او را همه روزه بشارت دهید.  
<sup>۲۴</sup> جلال و شکوه او را به ملتها اعلام کنید و کارهای شگفت‌انگیز او را در میان همهٔ مردم.  
<sup>۲۵</sup> زیرا خداوند عظیم و سزاوار ستایش. او مهیب است بر همهٔ خدایان.<sup>۲۶</sup> زیرا همه خدایان دیگر بتها هستند، لیکن خداوند آسمان‌ها را آفرید.<sup>۲۷</sup> عظمت و جلال به حضور وی است و قوت و شادمانی در مکان او.

<sup>۲۸</sup> ای مردم جهان، خداوند را ستایش کنید! خداوند را در جلال و قدرت او توصیف نمائید!  
<sup>۲۹</sup> خداوند را به جلال اسم او ستایش کنید! هدیه بیاورید و به پیشگاه او بیائید.<sup>۳۰</sup> ای تمامی زمین از حضور وی بلرزید. بلی، او کائنات را چنان برقرار و پایدار ساخته است که هرگز نمی‌جنبد.<sup>۳۱</sup> آسمان‌ها خوشی کنند و زمین شاد باشد. مردم در بین خود بگویند: «خداوند حکمفرمای جهان است!»

<sup>۳۲</sup> بحرها و همه جانورانی که آن‌ها را پُر کرده‌اند، بخرند، کشتزارها و هرچه که در آن‌ها هستند، خوشی کنند.<sup>۳۳</sup> همه درختان جنگل فریاد خوشی برآورند؛ به حضور خداوند زیرا که می‌آید، زیرا که برای داوری جهان می‌آید.

<sup>۳۴</sup> خداوند را سپاس گوئید، زیرا که نیکوست و رحمت او تا به ابد.<sup>۳۵</sup> بگوئید: «ای خداوند، خدای ما، ما را نجات ده! ما را از میان ممالک بیگانه جمع کن تا نام مقدس تو را حمد گوئیم

و ستایش تو افتخار ما باشد.»<sup>۳۶</sup> خداوند، خدای اسرائیل از ازل تا به ابد متبارک باد! آنگاه همه مردم گفتند: «آمین!» و خداوند را ستایش کردند.

## وظایف لاویان

<sup>۳۷</sup> داود آساف و همکارانش را گماشت تا همیشه و هر روزه برای خدمت در خیمهٔ صندوق پیمان خداوند مشغول باشند.<sup>۳۸</sup> او همچنین به عوبید ادوم (پسر یدیتون) و شصت و هشت نفر از دستیاران او امر کرد که با آن‌ها کمک کنند. عوبید ادوم و حوسه وظیفهٔ دروازه‌بانی را داشتند.

<sup>۳۹</sup> صادق کاهن و سایر کاهنان را هم برای خدمت در خیمهٔ خداوند بالای تپه در جبعون تعیین کرد.<sup>۴۰</sup> تا برای خداوند قربانی‌های سوختنی را همیشه در صبح و شام بر قربانگاه آن مطابق هدایت شریعت خداوند به مردم اسرائیل، تقدیم کنند.<sup>۴۱</sup> داود به هیمان، یدوتون و همه کسان دیگر که انتخاب و نام شان برده شد، گفت که خداوند را بخاطر محبت و شفقت همیشگی او ستایش کنند و شکر گویند.<sup>۴۲</sup> هیمان و یدوتون با نوای شیپور و دایره سرود حمد خداوند را با سرایندگان دیگر با آواز بلند همراهی می‌کردند. پسران یدوتون بحیث محافظین دروازه‌ها تعیین شدند.

<sup>۴۳</sup> سرانجام مراسم پایان رسید و مردم به خانه‌های خود رفتند. داود هم به خانهٔ خود برگشت تا خانوادهٔ خود را هم برکت بدهد.

## وعدۀ خداوند به داود

(همچنین در دوم سموئیل ۱:۷-۱۷)

**۱۷** روزی داود در قصر خود نشسته بود و به ناتان نبی گفت: «بین، من در این قصری که از چوب سرو ساخته شده است زندگی می‌کنم، اما صندوق پیمان خداوند در زیر خیمه قرار

دارد.<sup>۲</sup> ناتان در جواب او گفت: «اختیار به دست خودت است، هرچه می خواهی بکن، خداوند همراهت باشد!»<sup>۳</sup> اما در همان شب خداوند به ناتان فرمود: «<sup>۴</sup> برو به داود بگو که خداوند چنین می فرماید: «خانه‌ای برای سکونت من نساز،<sup>۵</sup> زیرا از روزیکه مردم اسرائیل را از مصر بیرون آوردم در خیمه‌ای که از یک جا به جای دیگری نقل داده می شد، بسر برده‌ام و در خانه‌ای سکونت نکرده‌ام.<sup>۶</sup> به همه جا با قوم اسرائیل رفته‌ام، اما به هیچیک از پیشوایان شان که من آن‌ها را برای رهبری شان تعیین نمودم، شکایت نکرده‌ام که چرا خانه‌ای از چوب سرو برای من نساخته‌اند.»<sup>۷</sup> حالا به بنده‌ام داود بگو که خداوند قادر مطلق می فرماید: «من ترا که چوپان ساده‌ای بیش نبودم، آوردم و بعنوان پادشاه قوم برگزیده خود، اسرائیل انتخاب کردم.<sup>۸</sup> به هر جایی که رفتی با تو بودم. همه دشمنانت را از سر راهت از بین بردم. حالا نام ترا مثل نام بزرگترین شخصیت‌های جهان می سازم.<sup>۹</sup> برای قوم برگزیده خود، اسرائیل جایی را تعیین می کنم که وطن و ملک همیشگی شان باشد و هیچ کسی نتواند آرامی آن‌ها را برهم بزند. به مردمان شیر اجازة نمی دهم که آن‌ها را مثل سابق خوار و حقیر سازند.<sup>۱۰</sup> مثل آن روزهای که من داوران را بر قوم برگزیده خود، اسرائیل تعیین کردم، تمامی دشمنانت را مغلوب تو می سازم و به تو می گویم که من، خداوند خانه‌ای برای تو بنا می کنم.<sup>۱۱</sup> وقتیکه عمرت بسر برسد و با پدرانیت بیبوندی، یکی از اولادهات را پادشاه می سازم و سلطنت او را برقرار می کنم.<sup>۱۲</sup> او برای من خانه‌ای بنا می کند و من تاج و تخت او را استوار و ابدی می سازم.<sup>۱۳</sup> من پدر او و او پسر من خواهد بود. محبت و شفقت خود را از او دریغ نمی کنم، طوریکه از شائول دریغ کردم و او را از پادشاهی خلع نمودم.<sup>۱۴</sup> زمام اختیار مردم و سلطنت خود را به دست او می دهم و پادشاهی او ابدی و جاودانی می باشد.»

<sup>۱۵</sup> ناتان همه آنچه را که خداوند در رؤیا به او فرموده بود، برای داود بیان کرد.

## مناجات داود

(همچنین در دوم سموئیل ۷: ۱۸ - ۲۹)

<sup>۱۶</sup> بعد داود بداخل خیمه رفت و بحضور خداوند زانو زد و گفت: «ای خداوند، خدای من، من کیستم و خانواده من چیست که مرا به این مقام رساندی؟» <sup>۱۷</sup> من ارزش این چیزهای فوق العاده را که تا بحال در حق من کردی، ندارم، اما تو باز هم وعده‌های عالیترا آینده را به من دادی که خانواده و اولاده من هم شامل آن وعده‌ها می‌باشند. ای خداوند، خدای من! <sup>۱۸</sup> زیادترا از این چه گفته می‌توانم؟ این بنده‌ات چه کسی است که تو او را به چنین افتخاراتی نایل ساختی؟ <sup>۱۹</sup> ای خداوند، خدای من تو به رضا و میل خود این وعده‌های عالی را به من دادی. <sup>۲۰</sup> ای خداوند، تو مثل و مانند نداری. ما می‌دانیم و بگوش خود شنیده‌ایم که بغیر از تو خدایی نیست. <sup>۲۱</sup> هیچ قوم دیگری به پایه قوم اسرائیل نمی‌رسد و یگانه قومی است که تو او را از مصر نجات دادی و برای خود برگزیدی. با معجزات حیرت‌انگیز، نام خود را بزرگ و مشهور ساختی. و بخاطر اینکه راه را برای خروج قوم اسرائیل از مصر هموار سازی اقوام زیادی را از بین بردی. <sup>۲۲</sup> و قوم اسرائیل را برای همیشه از آن خود ساختی و تو ای خداوند، خدای شان شدی. <sup>۲۳</sup> حالا ای خداوند، امیدوارم آن وعده‌هایی که به بنده‌ات و به خانواده‌اش دادی استوار و ابدی باقی بمانند و همگی عملی گردند؛ <sup>۲۴</sup> تا نام مقدس تو مشهور شود و جلال و عظمت ابدی یابد و همه بگویند: «خداوند قادر مطلق، خدای اسرائیل، واقعاً خدای اسرائیل است» و خانواده بنده‌ات همیشه فرمانروای قوم اسرائیل باشد، <sup>۲۵</sup> زیرا تو ای خدای من، بوضوح به من فرمودی که اولاده مرا پادشاه می‌سازی، بنابراین، به بنده‌ات جرأت بخشیدی که برای عرض دعا بدربارت رو کند. <sup>۲۶</sup> حالا ای خداوند، تو خدا هستی و تو این وعده‌ها را به بنده‌ات دادی. <sup>۲۷</sup> پس می‌خواهم که برضای خود خانواده این بنده‌ات را برکت بدهی تا همیشه خدمتگزاران صادق تو باشند و چون برکت می‌دهی، دعا می‌کنم که برکت تو ابدی و جاودانی باشد.»

## فتوحات داود

(همچنین در دوم سموئیل ۸: ۱-۱۸)

**۱۸** بعد از مدتی داود بر فلسطینی‌ها حمله کرد و آن‌ها را شکست داد. شهر جت و دهات

اطراف آنرا متصرف شد.<sup>۲</sup> پس‌انتر موآبیان را شکست داده آن‌ها تابع او شدند و به او جزیه می‌دادند.<sup>۳</sup> داود همچنان هَدَدَعَزَّر، پادشاه صوبه را که می‌خواست ساحة سواحل دریای فرات را اشغال کند، در سرحد حَمَات شکست داد<sup>۴</sup> و یک‌هزار عراده، هفت هزار سوار و بیست هزار پیاده او را به دست آورد. از جمله تمام اسپها صد رأس آن‌ها را برای خود نگهداشت و پاهای سایر اسپها را قطع کرد.

<sup>۵</sup> وقتی ارامیان دمشق به کمک هَدَدَعَزَّر، پادشاه صوبه آمدند، داود بیست و دو هزار از ارامیان را بقتل رساند.<sup>۶</sup> بعد داود یک عده از عساکر خود را در ارام دمشق برای کنترل شهر گماشت. و ارامیان هم تابع داود شدند و به او جزیه می‌دادند. به این ترتیب، بهر جائیکه داود می‌رفت، خداوند پیروزی را نصیب او می‌کرد.<sup>۷</sup> سپرهای طلائی را که از عساکر ارامیان گرفته بود همه را به اورشلیم برد.<sup>۸</sup> از طِبْحَت و کُن، دو شهر هَدَدَعَزَّر، یک مقدار زیاد فلز برنجی به دست آورد و سلیمان از آن حوض بزرگ، ستونها و ظروف برنجی برای عبادتگاه ساخت.

<sup>۹</sup> چون توعو، پادشاه حَمَات خیر شد که داود تمام لشکر هَدَدَعَزَّر، پادشاه صوبه را شکست داده است،<sup>۱۰</sup> پسر خود، هدورام را پیش داود فرستاد تا بخاطر پیروزی او بر هَدَدَعَزَّر تهنیت و سلام گوید، زیرا هَدَدَعَزَّر همیشه با توعو در جنگ بود. او همچنان هر قسم اشیای طلائی، نقره‌ای و برنجی را بعنوان تحفه برایش فرستاد.<sup>۱۱</sup> داود آن‌ها را هم با تمام نقره و طلائیکه از مردم دیگر، یعنی ادومیان، موآبیان، عمونیان و فلسطینی‌ها به دست آورده بود، وقف خداوند کرد.

<sup>۱۲</sup> ابیشای، پسر زریوه، هجده هزار از ادومیان را در وادی نمک بقتل رساند،<sup>۱۳</sup> و برای کنترل ادوم یک عده از سپاهیان را گماشت و تمام ادومیان تابع داود شدند و بهر جائیکه پای داود می‌رسید، خداوند او را پیروز می‌کرد.

<sup>۱۴</sup> به این ترتیب، داود حکمفرمای تمام قلمرو اسرائیل شد و با عدالت و انصاف بر مردم حکومت می‌کرد.<sup>۱۵</sup> یوآب، پسر زریوه قوماندان عمومی لشکر داود بود. یَهُوشَافاط، پسر اخیلود

خبرنگار، <sup>۱۶</sup> صادق، پسر اخیطوب و ابیملک، پسر ابیاتار، کاهنان، شوشا منشی، <sup>۱۷</sup> بنایا، پسر یهویداع فرمانده گارد شاهی - کریتیان و فلیتیان - و پسران داود معاونین اول او بودند.

## جنگ داود با عمونیان

(همچنین در دوم سموئیل ۱۰:۱۰ - ۱۹)

**۱۹** <sup>۱</sup> وقتی ناحاش، پادشاه عمونیان درگذشت، پسرش جانشین او شد. <sup>۲</sup> داود گفت: «ناحاش با من دوستی و خوبی نشان داد و حالا نوبت من است که به پسرش، حانون احسان کنم.» پس نمایندگان خود را برای تسلیت بخاطر وفات پدرش فرستاد. وقتی نمایندگان داود به سرزمین عمونیان پیش حانون رسیدند، <sup>۳</sup> سرکردگان عمونیان به حانون گفتند: «آیا فکر می‌کنی که داود براستی نمایندگان خود را برای تعزیت و بخاطر احترام به پدرت فرستاده است؟ آن‌ها آمده‌اند تا وضع کشور را معلوم کنند و منظورشان از بین بردن سلطنت تو و جاسوسی از خاک ما است.» <sup>۴</sup> بنابراین، حانون ریش نمایندگان داود را تراشید و لباس شان را از بالا تا کمر پاره کرد و آن‌ها را از کشور خود راند. <sup>۵</sup> آن‌ها آنجا را ترک کردند و چون داود از ماجرا آگاه شد، به آن مردان که از وضع خود خجالت می‌کشیدند، این پیام را فرستاد: «در اریحا بمانید تا ریش تان برسد و بعد اینجا بیایید.»

<sup>۶</sup> چون عمونیان پی بردند که خطای بزرگی کرده‌اند، پس حانون سی و چهار تَن نقره تهیه کرد تا عراده و سوار را از ماورالنهر، ارام معکه و صوبه اجیر کنند. <sup>۷</sup> آن‌ها سی و دو هزار عراده و سوار را اجیر کردند و با پادشاه معکه و سپاه او آمدند و در میدیا موضع گرفتند. عمونیان هم از شهرهای خود آمده یکجا جمع شدند و برای جنگ رفتند. <sup>۸</sup> وقتی به داود خبر رسید، یوآب را با تمام اردوی شجاع خود برای مقابله فرستاد. <sup>۹</sup> عمونیان برای جنگ آماده شدند و در پیش دروازه شهر سنگر گرفتند. قوای کشورهایی که برای کمک آمده بودند، جدا از عمونیان در دشت قرار گرفتند.



## شکست متحدین ارامی

<sup>۱۰</sup> چون یوآب دید که قوای دشمن قصد دارند از پیشرو و پشت سر حمله کنند، یک عده از افراد ورزیده را انتخاب کرده در مقابل ارامیان صف آراست. <sup>۱۱</sup> بقیه سپاه را تحت فرماندهی برادر خود، ابیشای به مقابله عمونیان فرستاد <sup>۱۲</sup> و به او گفت: «اگر ارامیان بر ما غلبه کردند، شما به ما کمک کنید و اگر عمونیان بر شما غالب شدند، ما به کمک شما می‌آئیم. <sup>۱۳</sup> شجاع و با جرأت باشید و ما باید مردانه‌وار برای مردم خود و بخاطر شهرهای خداوند بجنگیم. آنگاه ما کار خویش را بخداوند می‌سپاریم تا ببینیم که رضا و خواسته او چه خواهد بود.»

<sup>۱۴</sup> پس یوآب و همراهانش برای حمله بر ارامیان به خط جنگ نزدیک شدند. ارامیان از او فرار کردند. <sup>۱۵</sup> وقتی عمونیان دیدند که ارامیان فرار کردند، آن‌ها هم از ابیشای و قوای او پا به فرار گذاشته بداخل شهر رفتند و یوآب به اورشلیم برگشت.

<sup>۱۶</sup> چون ارامیان پی بردند که از دست اسرائیل شکست خورده‌اند، بنابراین، قاصدان خود را فرستادند تا ارامیانی را که در شرق دریای فرات بودند، بسرکردگی شوفک، فرمانده عمومی سپاه هدَدَعَزَر بیاورند. <sup>۱۷</sup> وقتی داود از نقشه آن‌ها خبر شد، تمام لشکر اسرائیل را جمع کرد و از دریای اُردن عبور نمود و با قوای خود به مقابله آن‌ها رفت. ارامیان هم دست به حمله زدند و جنگ شروع شد، <sup>۱۸</sup> اما ارامیان بار دیگر فرار کردند و لشکر داود هفت هزار راننده عراده و چهل هزار عسکر پیاده ارامیان را بقتل رساند. او همچنان شوفک، فرمانده عمومی سپاه ارامیان را کشت. <sup>۱۹</sup> چون عساکر هدَدَعَزَر دیدند که از دست اسرائیل شکست خورده‌اند، با داود صلح کردند و تابع او شدند و ارامیان حاضر نشدند که بار دیگر با عمونیان در جنگ کمک کنند.

## جنگ با عمونیان

(همچنین در دوم سموئیل ۱۲: ۲۶-۳۱)

۲۰ در بهار سال، یعنی در موسمی که پادشاهان اکثراً برای جنگ می‌روند، یوآب با قوای خود شهرهای عمونیان را تار و مار ساخت. شهر ربه را محاصره و فتح کرد. در عین حال، خود داود در اورشلیم ماند. یوآب به شهر ربه حمله و آنرا به خرابه‌ای تبدیل کرد.<sup>۲</sup> وقتی داود به آنجا آمد، تاج پادشاه‌شان را گرفت و بر سر خود گذاشت. وزن طلای آن تاج در حدود سی و چهار کیلوگرام و با جواهرات قیمتی مزین شده بود. داود غنیمت زیادی با خود بُرد<sup>۳</sup> و باشندگان آن شهر را هم اسیر گرفت و از آن‌ها با اره، تیشه و تبر کار می‌گرفت. به این ترتیب، با تمام شهرهای عمونیان همین معامله را کرد. بعد داود و همه سپاه اسرائیل به اورشلیم برگشتند.

## جنگ با فلسطینی‌ها

(همچنین در دوم سموئیل ۲۱:۱۵ - ۲۲)

<sup>۴</sup> جنگ دیگر آن‌ها با فلسطینی‌ها بود. این جنگ در جازر بوقوع پیوست و سبکای حوشاتی، سیفای را که یک غول‌پیکر فلسطینی بود، کشت و در نتیجه فلسطینی‌ها شکست خوردند.

<sup>۵</sup> باز در یک جنگ دیگر با فلسطینی‌ها، آلحانان، پسر یاعیر، لحمی را که برادر جلیات جتی بود و نیزه‌ای به اندازه چوب کارگاه بافندگی داشت، بقتل رساند.

<sup>۶</sup> در یک جنگ دیگر مردی قوی هیکل که دارای بیست و چهار انگشت و پنجه بود، یعنی شش انگشت در هر دست و شش پنجه در هر پا داشت و او هم یکی از غول‌پیکرهای فلسطینی بود،<sup>۷</sup> وقتی مردم اسرائیل را تحقیر کرد، یوناتان، پسر شِمعَا، برادر داود، او را کشت.

<sup>۸</sup> این سه مرد غول‌پیکر که به دست داود و عساکر او کشته شدند، از نسل غول‌پیکران جت بودند.

# سرشماری مردم اسرائیل

(همچنین در دوم سموئیل ۲۴: ۱-۲۵)

۲۱ <sup>۱</sup>شیطان خواست که برای اسرائیل مشکلاتی خلق کند، بنابراین، داود را اغوا کرد تا اسرائیل را سرشماری کند. <sup>۲</sup>داود به یوآب و فرماندهان نظامی گفت: «بروید احصائیهٔ مردم را از دان تا بئرشیع برای من بیاورید تا بدانم که نفوس کشور چقدر است.» <sup>۳</sup>یوآب گفت: «اگر خداوند شمارهٔ مردم را صد چند کند، بازهم خدمتگاران شاه هستند، پس چه حاجت است که سرشماری کنیم؟ چرا همهٔ مردم ما را گناهکار می‌سازی؟» <sup>۴</sup>اما داود یوآب را مجبور کرد که از امر او اطاعت نماید، بنابراین، یوآب براه افتاد و بسراسر کشور اسرائیل رفت و دوباره به اورشلیم برگشت <sup>۵</sup>و نتیجهٔ سرشماری را بحضور شاه تقدیم کرد، و معلوم شد که نفوس مردم اسرائیل یک میلیون و یکصد هزار مردان شمشیرزن و از یهودا چهارصد و هفتاد هزار نفر بود. <sup>۶</sup>اما یوآب مردان قبایل لاوی و بنیامین را شامل این سرشماری نکرد، زیرا او مخالف این احصائیه‌گیری بود.

## مجازات و بلا

<sup>۷</sup>خداوند از این کار داود ناراضی شد و اسرائیل را جزا داد. <sup>۸</sup>داود به خدا گفت: «این کاری که از من سرزد خطای بزرگی بود. حالا بدرگاهت دعا می‌کنم که گناه بنده‌ات را ببخشی، می‌دانم که کار احمقانه‌ای کردم.» <sup>۹</sup>خداوند به جاد که پیامبر داود بود فرمود: <sup>۱۰</sup>«برو به داود بگو: خداوند می‌فرماید: سه چیز به تو پیشنهاد می‌کنم. تو یکی از آن‌ها را انتخاب کن تا من برایت انجام بدهم.»

<sup>۱۱</sup>پس جاد پیش داود رفت و به او گفت: «خداوند می‌فرماید که کدامیک از اینها را می‌خواهی: <sup>۱۲</sup>سه سال قحطی، سه ماه دوران تباهی مردم اسرائیل با شمشیر دشمن یا سه روز شیوع مرض وُبا بر روی زمین، تا به آن وسیله فرشتهٔ خداوند مردم سراسر اسرائیل را هلاک کند؟ حالا یکی از

اینها را انتخاب کن تا جواب ترا به خدا که مرا فرستاده است برسانم.»<sup>۱۳</sup> داود به جاد گفت: «من در وضع بسیار بدی قرار دارم که بدرستی تصمیم گرفته نمی‌توانم، ولی من خود را به خداوند می‌سپارم نه به دست انسان، زیرا رحمت خداوند بسیار عظیم است.»

<sup>۱۴</sup> پس خداوند مرض مهلکی را در بین مردم اسرائیل شایع کرد و هفتاد هزار نفرشان را از بین برد.<sup>۱۵</sup> بعد خداوند فرشته‌ای را به اورشلیم فرستاد تا آنرا ویران کند، مگر پیش از آنکه فرشته به آنجا برسد، خداوند بر سر رحم آمد و از کاری که می‌خواست بکند، صرف نظر کرد و به فرشته مرگ فرمود: «دست نگهدار! بس است.» در آن وقت فرشته خداوند در خرمنگاه آرنان ییوسی ایستاده بود.<sup>۱۶</sup> داود سر بالا کرد و فرشته خداوند را دید که بین زمین و آسمان ایستاده است، شمشیر برهنه در دست دارد و آنرا بسوی اورشلیم دراز کرده است. آنگاه داود و رهبران قوم نمود پوشیدند و بسجده افتادند.<sup>۱۷</sup> داود بحضور خدا دعا کرد: «من بودم که امر سرشماری را دادم. گناه از من بود و آن کار بد از من سر زد. این گوسفندان چه گناهی کرده‌اند؟ ای خداوند، خدای من، مرا و خاندانم را جزا بده و این بلا را بر سر قوم برگزیده خود مياور.»

## بنای قربانگاه

<sup>۱۸</sup> آنگاه فرشته خداوند به جاد گفت: «به داود بگو که قربانگاهی برای خداوند در خرمنگاه آرنان ییوسی بسازد.»<sup>۱۹</sup> پس داود به پیروی از فرمان خداوند که توسط جاد داده شده بود، براه افتاد.<sup>۲۰</sup> آرنان در حال کوبیدن گندم بود و وقتی روی گردانید و فرشته را دید، چهار پسرش که با او بودند، خود را پنهان کردند، اما آرنان هنوز هم گندم می‌کوبید.<sup>۲۱</sup> وقتی داود به آنجا رسید، آرنان او را دید و از خرمنگاه بیرون شد. پیش داود رفت و سر تعظیم در برابرش خم کرد.<sup>۲۲</sup> داود به آرنان گفت: «زمین خرمنگاه را به من بفروش، زیرا می‌خواهم برای خداوند قربانگاهی آباد کنم تا بلا از سر مردم رفع شود و من تمام قیمت آنرا برایت می‌پردازم.»<sup>۲۳</sup> آرنان به داود گفت: «بفرمائید آقای من، ای پادشاه، هرچه می‌خواهید اختیار دارید. گاوها را برای قربانی سوختنی می‌دهم و سامان و لوازم خرمنگاه را برای هیزم و گندم را هم برای هدیه آردی برای تان

تقدیم می‌کنم.»<sup>۲۴</sup> داود پادشاه به ارنان گفت: «نی، من همه را بقیمت کامل می‌خرم. چیزی را که متعلق به تو و یا مفت و رایگان باشد برای خداوند قربانی نمی‌کنم.»<sup>۲۵</sup> پس داود به ارنان قیمت زمین را که ششصد مثقال طلا بود، پرداخت.<sup>۲۶</sup> او در آنجا قربانگاهی برای خداوند آباد کرد و قربانی سوختنی و سلامتی تقدیم نمود و بعد بحضور خداوند دعا کرد. خداوند آتشی را از آسمان بر قربانگاه قربانی سوختنی فرستاد.

<sup>۲۷</sup> سپس خداوند به فرشته فرمود که شمشیر خود را دوباره در غلاف کند و فرشته اطاعت نمود.<sup>۲۸</sup> وقتی داود پی برد که خداوند دعای او را در خرمنگاه ارنان قبول فرمود بار دیگر قربانی تقدیم کرد،<sup>۲۹</sup> چون در آن ایام، خیمه حضور خداوند و قربانگاهی که موسی ساخته بود بر تپه‌ای در بیابان قرار داشت،<sup>۳۰</sup> داود جرأت نکرد که به آنجا برود، زیرا از شمشیر برهنه فرشته خداوند ترسید.

**۲۲** <sup>۱</sup> پس داود گفت: «اینجا عبادتگاه خداوند، خدای ما و قربانگاه قربانی سوختنی برای مردم اسرائیل باشد.»

## آمادگی برای آبادی عبادتگاه خداوند

<sup>۲</sup> داود تمام ساکنان غیریهودی اسرائیل را برای بنای عبادتگاه خداوند به کار گرفت. از بین آن‌ها افرادی را برای تراشیدن سنگ انتخاب کرد.<sup>۳</sup> و هم یک مقدار زیاد آهن مهیا نمود تا از آن میخ و چپراس برای دروازه‌ها بسازند. او همچنین یک اندازه برنج مورد ضرورت را که وزن آن از حد زیاد بود، تهیه کرد.<sup>۴</sup> مردم صور و سیدون تعداد بیشمار چهار تراش از چوب سرو برای داود آوردند.<sup>۵</sup> داود گفت: «چون پسر سلیمان، جوان و بی تجربه است و خانه‌ای که برای خداوند آباد شود، باید بزرگ، مجلل و زیباتر از همه بناهای روی زمین باشد، لهذا از حالا برای ساختمان آن آمادگی می‌گیرم.» پس داود پیش از وفاتش، مواد ساختمانی زیادی را فراهم

<sup>۶</sup> بعد داود پسر خود، سلیمان را مأمور کرد که عبادتگاهی برای خداوند، خدای اسرائیل بسازد  
<sup>۷</sup> و به او گفت: «فرزندم، من آرزو داشتم که عبادتگاهی برای خداوند، خدای خود بنا کنم،<sup>۸</sup> اما  
 خداوند به من فرمود: «چون تو خون مردمان زیادی را ریختی، جنگ‌های بسیاری کردی و  
 زمین را با خون کشته‌شدگان رنگین ساختی، بنابراین، اجازه نمی‌دهم که تو عبادتگاهی برایم آباد  
 کنی.<sup>۹</sup> من به تو پسری عطا می‌کنم. او یک شخص صلحجو خواهد بود و با کمک من در بین  
 دشمنان اطراف خود با صلح و آرامش بسر خواهد بُرد. نام او سلیمان بوده در دوران سلطنت او  
 مردم اسرائیل از امنیت و آرامی برخوردار خواهند شد.<sup>۱۰</sup> او همان کسی است که خانه‌ای بنام من  
 خواهد ساخت. او پسر من خواهد بود و من پدر او خواهم شد و تخت سلطنت او را برای  
 همیشه بر اسرائیل برقرار می‌کنم.»<sup>۱۱</sup> پس فرزند من، خداوند همراهت باشد تا همانطوریکه  
 خودش از تو خواسته است، بتوانی در آبادی عبادتگاه برای خداوند، خدای خود موفق شوی.  
<sup>۱۲</sup> و دعا می‌کنم که خداوند به تو فهم و حکمت عطا کند که وقتی ترا به مقام سلطنت قلمرو  
 اسرائیل می‌رساند از احکام و شریعت خداوند، خدای خود پیروی کنی.<sup>۱۳</sup> اگر آن فرایض و  
 احکامی را که خداوند توسط موسی به قوم اسرائیل داد بجا آوری، آن وقت کامگار و سعادتمند  
 می‌شوی. پس قوی و دلیر باش. ترس را بدلت راه مده و کمدلی مکن.<sup>۱۴</sup> من با زحمت فراوان  
 سه هزار و چهار صد تُن طلا، سی و چهار هزار تُن نقره و همچنان برنج و آهن به اندازه‌ای مهیا  
 کرده‌ام که وزن کرده نتوانستم. بر علاوه، چوب و سنگ هم به مقدار کافی موجود است و تو هم  
 می‌توانی به مقدار آن اضافه کنی.<sup>۱۵-۱۶</sup> کارگران فراوان، از قبیل سنگتراش، معمار و نجار و هر  
 نوع صنعتگران ماهر در کار طلا، نقره، برنج و آهن در دسترس داری. حالا برو و دست به کار  
 شو! خداوند همراهت باشد.»

## رهبران قوم به سلیمان کمک می‌کنند

<sup>۱۷</sup> داود به تمام رهبران اسرائیل امر کرد که به سلیمان کمک کنند.<sup>۱۸</sup> به آن‌ها گفت: «خداوند،

خدای تان همیشه با شما بوده است. او شما را از دست دشمنان اطراف تان نجات داد و به شما صلح و آرامش بخشید. دشمنان را توسط من شکست داد و همه آنها تابع خداوند و قوم او شده‌اند.<sup>۱۹</sup> حالا موقع آن است که از جان و دل در طلب خداوند، خدای تان باشید. پس برخاسته عبادتگاه و خانه مقدس او را بنا کنید تا صندوق پیمان خداوند و ظروف و اشیای مقدس را در عبادتگاهی که بنام خداوند آباد می‌کنید، بیاورید.»

۲۳ وقتی داود پیر و سالخورده شد، پسر خود، سلیمان را بعنوان پادشاه اسرائیل انتخاب کرد.

## وظایف لاویان

<sup>۲</sup> داود تمام رهبران اسرائیل، کاهنان و لاویان را جمع نمود<sup>۳</sup> و بعد امر کرد که لاویان سی ساله و بالاتر را سرشماری کنند. تعداد تمام آنها سی و هشت هزار نفر بود.<sup>۴</sup> داود هدایت داد که از آن جمله بیست و چهار هزار نفر اداره امور عبادتگاه خداوند را بعهده داشته باشند، شش هزار مأمورین و قضات،<sup>۵</sup> چهار هزار نفر دروازه‌بان باشند و چهار هزار نفر دیگر هم با آلات موسیقی سرود سپاس و ستایش خداوند را بنوازند.

<sup>۶</sup> داود لاویان را به سه دسته تحت نام جدشان، یعنی جرشون، قهات و مراری، تقسیم کرد.

<sup>۷</sup> جرشونی‌ها: اولاده لادان و شمعی.<sup>۸</sup> اولاده لادان: خانواده یحییئیل (سرکرده)، خانواده زیتام و خانواده یوئیل - سه خانواده.<sup>۹</sup> اولاده شمعی: خانواده‌های شلومیت، حزئیل و هاران - سه خانواده. اینها رؤسای اولاده لادان بودند.<sup>۱۰</sup> اولاده شمعی: خانواده‌های یحَت، زینا، یعوش و بریعه - چهار خانواده.<sup>۱۱</sup> اولی یحَت، دومی زینا، سومی یعوش و چهارمی بریعه بود. چون یعوش و بریعه اولاده زیاد نداشتند، بنابراین، هر دو با هم یک خاندان را تشکیل می‌دادند.

<sup>۱۲</sup> قَهَاتی ها: اولادۀ چهار پسر قَهَات - عَمْرَام، یزهار، جِبْرُون و عَزَى ئیل. <sup>۱۳</sup> اولادۀ عَمْرَام: خانواده‌های هارون و موسی. تنها هارون انتخاب شده بود تا او و اولاده‌اش خدمت مقدس تقدیم قربانی و هدایای بنی اسرائیل به حضور خداوند را پیوسته اجراء کنند، دایم آماده خدمت برای خداوند باشند و بنی اسرائیل را همیشه به نام خداوند برکت دهند. <sup>۱۴-۱۵</sup> اولادۀ موسی (مرد برگزیده خداوند) در جمله لاویان بشمار می‌رفتند و آن‌ها خانواده‌های جرشوم و اَلعازار بودند. <sup>۱۶</sup> خانواده جرشوم: شبوئیل عنوان رهبری را داشت. <sup>۱۷</sup> خانواده اَلعازار: رَحَبِیا، رئیس قبیله بود. اَلعازار تنها یک پسر داشت، اما رَحَبِیا دارای پسران زیاد بود. <sup>۱۸</sup> خانواده یزهار: شلومیت عنوان رهبری را داشت. <sup>۱۹</sup> اولادۀ جِبْرُون: اولی یریا، دومی اَمْرِیا، سومی یحزئیل و چهارمی یَقْمِعَام بود. <sup>۲۰</sup> خانواده عَزَى ئیل: اولی میکا و دومی یشیه بود.

<sup>۲۱</sup> مِراری ها: اولادۀ مَحَلی و موشی. پسران مَحَلی: اَلعازار و قِیس. <sup>۲۲</sup> اَلعازار مُرد و پسری نداشت، اما دارای چند دختر بود و دخترانش با پسران کاکای خود عروسی کردند. <sup>۲۳</sup> پسران موشی: مَحَلی، عَادَر و یریموت.

<sup>۲۴</sup> در این سرشماری لاویان، بیست ساله و بالاتر، که اولادۀ لاوی بودند و عنوان رؤسای خانواده را داشتند، برای خدمت در عبادتگاه خداوند تعیین گردیدند. <sup>۲۵</sup> زیرا داود گفت: «چون خداوند، خدای اسرائیل به قوم برگزیده خود صلح و آرامش عطا کرده است و او برای همیشه در اورشلیم سکونت می‌کند، <sup>۲۶</sup> بنابراین، لاویان دیگر مجبور نیستند که خیمۀ حضور خداوند و لوازم آن را از یک جا به جای دیگری نقل بدهند.» <sup>۲۷</sup> آخرین کار داود پیش از وفاتش این بود که از لاویان بیست ساله و بالاتر سرشماری کند. <sup>۲۸</sup> وظیفۀ آن‌ها کمک با پسران هارون در امور عبادتگاه خداوند، مراقبت و نگهداری از حویلی و اطاقهای عبادتگاه، پاک کردن همه اشیا و لوازم مقدسه، خدمت در عبادتگاه، <sup>۲۹</sup> تهیه نان مخصوص بالای میز و آرد برای هدیه آردی و نان فطیر، وزن کردن هدایا، ترکیب و پختن نان روغنی و بی‌روغن بود. <sup>۳۰</sup> آن‌ها همچنین وظیفه داشتند که هر صبح و شام برای سرود مناجات و سپاس در حضور خداوند حاضر شوند. <sup>۳۱</sup> در مراسم اجرای قربانی‌ها - در روزهای سَبَت، ماه نو و عیدها - با تعداد معینی، مطابق حُکم



شریعت، برای خدمت بحضور خداوند حاضر باشند.<sup>۳۲</sup> همچنین از خیمه حضور خداوند و عبادتگاه مقدس مراقبت و با کاهنان که پسران هارون و خویشاوندان آنها بودند، در همه کارهای عبادتگاه کمک کنند.

## وظایف کاهنان

۲۴<sup>۱</sup> کاهنان یا اولاده هارون به دو دسته بنامهای جد شان، یعنی العازار و ایتامار تقسیم شده بودند.<sup>۲</sup> ناداب و ابیهو هم پسران هارون بودند، اما پیش از پدر خود مُردند و فرزندی از آندو باقی نماند، بنابراین، العازار و ایتامار کاهن شدند.<sup>۳</sup> داود با صادق که اولاده العازار بود و اخیملک که اولاده ایتامار بود، ایشان را به چند دسته تقسیم کرد تا در اوقات مختلف اجرای وظیفه کنند.<sup>۴</sup> اولاده العازار به شانزده گروه و اولاده ایتامار به هشت دسته تقسیم شدند، زیرا تعداد مردان رهبر در اولاده العازار زیادتر بود.<sup>۵</sup> وظیفه هر دسته بحکم قرعه تعیین شد تا اختلافی در بین شان نباشد و علاوهً مأمورین عالیرتبه از هر دو دسته العازار و ایتامار در عبادتگاه خدمت می کردند.<sup>۶</sup> شمعیه، پسر نتئیل که یکی از اولاده لاوی بود، بحیث کاتب اجرای وظیفه می کرد و نامها و وظایف آنها را در حضور شاه، مأمورین او، صادق کاهن، اخیملک پسر ابیاتار، رئیس خانوادههای کاهنان و لاویان - یک دسته از فرقه العازار و یک دسته از فرقه ایتامار - می نوشت.

<sup>۷</sup> بیست و چهار گروه به حکم قرعه به ترتیب زیر تعیین شدند: قرعه اول بنام دسته یهویاریب افتاد و قرعه دوم بنام دسته یدعیاء.<sup>۸</sup> قرعه سوم بنام دسته حاریم و قرعه چهارم بنام دسته سعوریم.<sup>۹</sup> قرعه پنجم بنام دسته ملکیه و قرعه ششم بنام دسته میامین.<sup>۱۰</sup> قرعه هفتم بنام دسته هقوس و قرعه هشتم بنام دسته ابیا.<sup>۱۱</sup> قرعه نهم بنام دسته یشوع و قرعه دهم بنام دسته شکنیا.<sup>۱۲</sup> قرعه یازدهم بنام دسته الیاشیب و قرعه دوازدهم بنام دسته یاقیم.<sup>۱۳</sup> قرعه سیزدهم بنام دسته حفه و قرعه چهاردهم بنام دسته یشباب.<sup>۱۴</sup> قرعه پانزدهم بنام دسته بلجه و قرعه شانزدهم بنام

دستهٔ امیر. <sup>۱۵</sup> قرعهٔ هفدهم بنام دستهٔ حیزیر و قرعهٔ هجدهم بنام دستهٔ هفسیس. <sup>۱۶</sup> قرعهٔ نوزدهم بنام دستهٔ فَتْحِیا و قرعهٔ بیستم بنام دستهٔ یَحْزَقِیْئیل. <sup>۱۷</sup> قرعهٔ بیست و یکم بنام دستهٔ یا کین و قرعهٔ بیست و دوم بنام دستهٔ جامول. <sup>۱۸</sup> قرعهٔ بیست و سوم بنام دستهٔ دَلایا و قرعهٔ بیست و چهارم بنام مَعْزِیا. <sup>۱۹</sup> هر دسته وظایف خود را در عبادتگاه به ترتیبی که خداوند، خدای اسرائیل ذریعهٔ جد شان، هارون تعیین فرموده بود، اجراء می‌کردند.

## بقیهٔ لاویان

<sup>۲۰</sup> بقیهٔ اولادهٔ لاوی اینها بودند: از اولادهٔ عَمْرَام: شوبائیل؛ از اولادهٔ شوبائیل: یَحْدِیا. <sup>۲۱</sup> از اولادهٔ رَحْبِیا: به رهبری یشیه، پسر اول. <sup>۲۲</sup> از اولادهٔ یِهْصَار: شلوموت؛ از اولادهٔ شلوموت: یَحْت. <sup>۲۳</sup> از اولادهٔ جِبرون: اولی یریا، دومی آمِریا، سومی یَحْزِیْئیل و چهارمی یُقْمِعام. <sup>۲۴</sup> از اولادهٔ عُزِیْئیل: میکا؛ از اولادهٔ میکا: شامیر. <sup>۲۵</sup> برادر میکا، یشیه؛ از اولادهٔ یشیه: زکریا. <sup>۲۶</sup> از اولادهٔ مَراری: مَحلی و موشی. پسر یَعْزِیا: بَنُو؛ <sup>۲۷</sup> از اولادهٔ مَراری: پسران یَعْزِیا: بَنُو، شوهم، زکور و عِبری. <sup>۲۸</sup> از اولادهٔ مَحلی: اَلْعازار (او پسری نداشت). <sup>۲۹</sup> از اولادهٔ قَیس: از جملهٔ پسرانش، یِرْحَمِئیل. <sup>۳۰</sup> از اولادهٔ موشی: مَحلی، عَادِر و یریموت.

اینها لاویان و خانوادهٔ شان بودند <sup>۳۱</sup> و مثل اولادهٔ هارون آن‌ها هم بحکم قرعه در حضور داود، صادوق، اَخِیْمَلْک و رؤسای خانواده‌های کاهنان و لاویان، بدون تبعیض تعیین شدند.

## نوازندگان و سرایندگان

**۲۵** <sup>۱</sup> داود و سرکردگان نظامی یک عده از اولادهٔ آساف، هیمان و یدوتون را انتخاب کردند تا با نوای چنگ و رباب و دایره نبوت کنند. اینها فهرست نامهای کسانی است که برای این وظیفه تعیین شده بودند:

<sup>۲</sup> از اولادهٔ آساف: زکور، یوسف، نَتِّیا و اَشْرَثیله. آساف برحسب فرمان پادشاه نبوت می‌کرد و رهبری پسران خود را هم بعهدہ داشت.

<sup>۳</sup> پسران یدوتون: جَدَلِیا، صَرِی، اشعیا، شمعی، حَشَبِیا و مَتِّیا. این شش نفر تحت رهبری پدر خود، یدوتون با نوای چنگ نبوت می‌کردند و سرود حمد و سپاس خداوند را می‌نواختند.

<sup>۴</sup> پسران هیمان: بُقِیا، مَتِّیا، عزیزیل، شبوئیل، یریموت، حَنِّیا، حَنانی، اَلِیاثه، جدلِتی، روممتی-عَزْر، یُشَبِقاشه، مَلوتی، هوتیر و مَحزِیوت.<sup>۵</sup> همهٔ اینها پسران هیمان، نبی پادشاه، بودند. خداوند قرار وعده‌ای که فرموده بود به او این افتخار را داد که دارای چهارده پسر و سه دختر شود.<sup>۶</sup> آن‌ها تحت رهبری پدر خود با نواختن دایره، چنگ و رباب مشغول خدمت خداوند در عبادتگاه بودند. آساف، هیمان و یدوتون زیر نظارت پادشاه کار می‌کردند.<sup>۷</sup> تعداد آن‌ها با خویشاوندان شان دوصد و هشتاد و هشت نفر بود و همهٔ آن‌ها در فن موسیقی مهارت کامل داشتند تا سرود حمد و سپاس خداوند را بنوازند.<sup>۸</sup> وظیفهٔ هر کدام، از کوچک تا بزرگ، معلم و شاگرد، بحکم قرعه تعیین شده بود.

<sup>۹</sup> قرعهٔ اول بنام یوسف، از خانوادهٔ آساف افتاد و قرعهٔ دوم بنام جدلیا و پسران و برادران او که دوازده نفر می‌شدند.<sup>۱۰</sup> قرعهٔ سوم بنام زکور و پسران و برادران او، دوازده نفر.<sup>۱۱</sup> قرعهٔ چهارم بنام یزری و پسران و برادران او، دوازده نفر.<sup>۱۲</sup> قرعهٔ پنجم بنام نَتِّیا و پسران و برادران او، دوازده نفر.<sup>۱۳</sup> قرعهٔ ششم بنام بُقِیا و پسران و برادران او، دوازده نفر.<sup>۱۴</sup> قرعهٔ هفتم بنام یشرئیله و پسران و برادران او، دوازده نفر.<sup>۱۵</sup> قرعهٔ هشتم بنام اشعیا و پسران و برادران او، دوازده نفر.<sup>۱۶</sup> قرعهٔ نهم بنام مَتِّیا و پسران و برادران او، دوازده نفر.<sup>۱۷</sup> قرعهٔ دهم بنام شمعی و پسران و برادران او، دوازده نفر.<sup>۱۸</sup> قرعهٔ یازدهم بنام عَزْرئیل و پسران و برادران او، دوازده نفر.<sup>۱۹</sup> قرعهٔ دوازدهم بنام حَشَبِیا و پسران و برادران او، دوازده نفر.<sup>۲۰</sup> قرعهٔ سیزدهم بنام شوبائیل و پسران و برادران او، دوازده نفر.<sup>۲۱</sup> قرعهٔ چهاردهم بنام مَتِّیا و پسران و برادران او، دوازده نفر.<sup>۲۲</sup> قرعهٔ پانزدهم بنام یریموت و پسران و برادران او، دوازده نفر.<sup>۲۳</sup> قرعهٔ شانزدهم بنام حَنِّیا و پسران و

برادران او، دوازده نفر. <sup>۲۴</sup> قرعه هفدهم بنام یُشْبِقَاشِه و پسران و برادران او، دوازده نفر. <sup>۲۵</sup> قرعه هجدهم بنام حَنّانی و پسران و برادران او، دوازده نفر. <sup>۲۶</sup> قرعه نوزدهم بنام مَلوتی و پسران برادران او، دوازده نفر. <sup>۲۷</sup> قرعه بیستم بنام اِیلیاتَه و پسران و برادران او، دوازده نفر. <sup>۲۸</sup> قرعه بیست و یکم بنام هوتیر و پسران و برادران او، دوازده نفر. <sup>۲۹</sup> قرعه بیست و دوم بنام جدکتی و پسران و برادران او، دوازده نفر. <sup>۳۰</sup> قرعه بیست و سوم بنام مَحزیوت و پسران و برادران او، دوازده نفر. <sup>۳۱</sup> قرعه بیست و چهارم بنام روممتی عَزَر و پسران و برادران او، دوازده نفر.

## دروازه بانان

**۲۶** <sup>۱</sup> از خانواده قورح که برای نگهبانی عبادتگاه تعیین شدند، اینها بودند:

مَشَلْمِیا، یکی از اولاده آساف. <sup>۲-۳</sup> پسران مَشَلْمِیا: اولی زِکْرِیا، دومی یَدِعیل، سومی زَبْدِیا، چهارمی یتنئیل، پنجمی عیلام، ششمی یَهُوحانان، و هفتمی الیهوعینای بود.

<sup>۴-۵</sup> پسران عوبیدادوم: اولی شِمعیه، دومی یَهُوزاباد، سومی یوآخ، چهارمی ساکار، پنجمی نتئیل، ششمی عَمیئیل، هفتمی ایسَسکار و هشتمی فَعَلتای بود که خداوند او را با عطای فرزندان زیاد برکت داد. <sup>۶-۷</sup> پسران شِمعیه: آن‌ها رؤسای خانواده‌های خود و همگی مردان شجاع و جنگجو و عبارت بودند از: عُنّی، رَفائیل، عوبید، اَلزّاباد، الیهو و سَمکِیا. الیهو و سَمکِیا شهرت و لیاقت زیادتری داشتند. <sup>۸</sup> همه اینها اولاده عوبیدادوم بودند. آن‌ها و پسران و برادران همه اشخاص کاردان و لایق بودند و تعداد شان به شصت و دو نفر می‌رسید. <sup>۹</sup> مَشَلْمِیا هم هجده نفر مردان لایق از پسران و برادران خود داشت.

<sup>۱۰</sup> حوسه که از اولاده مَراری بود پسرانی داشت که شمیری رئیس شان بود. اگر چه او پسر اولی نبود، اما پدرش او را بحیث رئیس خانواده تعیین کرد. <sup>۱۱</sup> دومی حَلِقِیا، سومی طَبْلیا، چهارمی زکریا - تعداد پسران و برادران حوسه سیزده نفر بود.

<sup>۱۲</sup> فرقه دروازه بانان بنام رهبران شان یاد می شدند و وظیفه ای مثل خویشاوندان خود داشتند.

<sup>۱۳</sup> تمام خاندان ها چه کوچک و چه بزرگ به حکم قرعه به وظایف شان تعیین می شدند.

<sup>۱۴</sup> مسئولیت دروازه شرقی بدوش شلمیا و دسته او افتاد. قرعه دوم بنام پسرش، زکریا اصابت کرد. زکریا یک مشاور برجسته و دانا بود که برای نگهبانی دروازه شمالی به حکم قرعه انتخاب گردید. <sup>۱۵</sup> عوبید ادم و دسته اش مسئول دروازه جنوبی شدند و پسران عوبید ادم در تحویلخانه ها وظیفه داشتند. <sup>۱۶</sup> قرعه دروازه غربی و دروازه شلکت، در جاده ای که بطرف بالا می رفت، بنام شفیم و حوسه اصابت کرد. وظیفه دروازه بانان به نوبت تعیین می شد. <sup>۱۷</sup> در سمت شرق شش نفر، بطرف شمال چهار نفر، بطرف جنوب چهار نفر و دو نفر هم هر روزه در هر دو تحویلخانه بهره می دادند <sup>۱۸</sup> و در سمت غرب، چهار نفر در جاده بالائی و دو نفر از خود حویلی مراقبت می کردند. <sup>۱۹</sup> اینها فرقه دروازه بانان بودند که از اولاده قورح و مراری انتخاب شده بودند.

## خزانه دار و سایر مأمورین

<sup>۲۰</sup> یکنفر دیگر از خانواده لای، اخیا بود که وظیفه امور خزانه عبادتگاه و تحویلخانه اشیا را که برای خداوند وقف شده بودند، بعهده داشت. <sup>۲۱</sup> لادان، یکی از پسران جرشون، جد چند خانواده، بشمول خاندان پسرش، یحیئیل، بود. <sup>۲۲</sup> پسران یحیئیل: زیتام و برادرش، یوئیل مأمورین خزانه عبادتگاه خداوند بودند. <sup>۲۳-۲۴</sup> شوئیل یکی از اولاده جرشوم، پسر موسی، رئیس و آمر خانواده های عمرامیان، یزهاریان، جبرونی ها و عزی ئیلیان بود. <sup>۲۵</sup> از خویشاوندان او که از خانواده اعازار بودند: سلسله خانواده اعازار به این ترتیب بود: رحبیا، یشیه، یورام، زکری و شلومیت. <sup>۲۶</sup> شلومیت و برادرانش مسئولیت تمام تحویلخانه های اشیا را که داود پادشاه برای خداوند وقف کرده بود، بعهده داشتند. اینها همچنین مسئول اخذ هدایائی بودند که از طرف سران خانواده، رهبران قبایل و فرماندهان نظامی وقف خدا می شدند. <sup>۲۷</sup> زیرا این اشخاص همه غنایمی را که در جنگها به دست آوردند برای پیشبرد امور عبادتگاه خداوند و حفظ مراقبت آن

هدیه دادند.<sup>۲۸</sup> بر علاوه، شلومیت و برادرانش از تمام اشیائی که سموئیل نبی، شائول پادشاه پسر قیس، آبنیر پسر نیر و یوآب پسر زرویه وقف کرده بودند، مراقبت می کردند.

## مأمورین و قضات

<sup>۲۹</sup> از خانواده یزهار کننیا و پسرانش امور اداری، عدلی و قضائی مردم اسرائیل را بدوش داشتند.  
<sup>۳۰</sup> حَشَبیای حَبرونی و یکهزار و هفتصد نفر از قبیله او که همه مردان کاردان و لایق بودند، امور مذهبی و دولتی را در غرب دریای اُردن اداره می کردند.<sup>۳۱-۳۲</sup> از خانواده حَبرونی ها، یریا بر دوهزار و هفتصد نفر از اشخاص برجسته حَبرونی ها ریاست داشت. این اشخاص اداره امور مذهبی و دولتی قبایل رؤبین، جاد و نیم قبیله مَنَسی را بعهده داشتند. اینها همه مردان فوق العاده لایق، برحسب سلسله نسبی و لیاقت شان در چهلمین سال سلطنت داود پادشاه از ناحیه یعزیر جلعاد انتخاب شدند.

## مأمورین ملکی و نظامی

**۲۷** <sup>۱</sup> سپاه اسرائیل شامل دوازده فرقه می شد که از رؤسای خاندانها و بزرگان تشکیل یافته بود. آن ها به عنوان فرماندهان نظامی و مأمورین ملکی، پادشاه را در امور مختلف کشور خدمت می کردند. هر فرقه سپاه که متشکل از بیست و چهار هزار نفر بود، به نوبت، سالی یک ماه به خدمت فراخوانده می شد. اینست فهرست نام فرماندهان این سپاه به ترتیب ماه خدمت شان:

<sup>۲</sup> ماه اول: یَشْبَعام، پسر زبیدی ثیل فرمانده فرقه اول بود. او بیست و چهار هزار نفر را اداره می کرد.<sup>۳</sup> او از اولاده فَاَرَص بود.

<sup>۴</sup> ماه دوم: دودای اَخُوخِی فرمانده فرقه دوم بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت و مقلوت رئیس اداری او بود.

<sup>۵</sup> ماه سوم: فرمانده فرقه سوم بنایا، پسر یهویداع کاهن بود. فرقه او هم متشکل از بیست و چهار هزار نفر بود. <sup>۶</sup> بنایا همچنین رهبر سی نفر از فرماندهان سپاه داود بود و اداره فرقه او را پسرش، عمیزاباد بعهدہ داشت.

<sup>۷</sup> ماه چهارم: فرمانده فرقه چهارم عَسائیل، برادر یوآب بود که پسانتر پسرش، زَبَدیا بجای او انتخاب شد. او اداره یک فرقه بیست و چهار هزار نفری را بدوش داشت.

<sup>۸</sup> ماه پنجم: فرمانده فرقه پنجم شَمهوتِ یِزرحیای بود و بیست و چهار هزار نفر را تخت فرمان خود داشت.

<sup>۹</sup> ماه ششم: فرمانده فرقه ششم عیرا، پسر عقیش تقوعی بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت.

<sup>۱۰</sup> ماه هفتم: فرمانده فرقه هفتم حائزِ فلونی، از قبیله افرایم بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت.

<sup>۱۱</sup> ماه هشتم: فرمانده فرقه هشتم سبکای حوشاتی، از خانواده زرحیان بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت.

<sup>۱۲</sup> ماه نهم: فرمانده فرقه نهم ابی عَزَرِ عَناتوتی، از قبیله بنیامین بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت.

<sup>۱۳</sup> ماه دهم: فرمانده فرقه دهم مَهرای نَطوفاتی از خانواده زرحیان بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت.

<sup>۱۴</sup> ماه یازدهم: فرمانده فرقه یازدهم بنایای فِرعاتونی، از قبیله افرایم بود و یک دسته بیست و چهار هزار نفری را اداره می کرد.

<sup>۱۵</sup> ماه دوازدهم: فرمانده فرقه دوازدهم خلدای نطوفاتی، از خانواده عتئیل بود و یک فرقه بیست و چهار هزار نفری را تحت اثر خود داشت.

## رؤسای قبایل

<sup>۱۶</sup> رؤسای قبایل اسرائیل اینها بودند: رئیس قبیله رؤبین، العازار، پسر زکری بود. رئیس قبیله شمعون، شِفطیا، پسر معکه بود. <sup>۱۷</sup> رئیس قبیله لاوی، عَشَبیا، پسر قموئیل بود. رئیس خانواده هارون، صادق بود. <sup>۱۸</sup> رئیس قبیله یهودا، الیهو بود. رئیس قبیله ایسسکار، عمری، پسر میکائیل بود. <sup>۱۹</sup> رئیس قبیله زبولون، یشمعی، پسر عوبدیا بود. رئیس قبیله نفتالی، یریموت، پسر عزریئیل بود. <sup>۲۰</sup> رئیس قبیله افرایم، هوشع، پسر عزریا بود. رئیس نیم قبیله منسی، یوئیل، پسر فدایا بود. <sup>۲۱</sup> رئیس نیم قبیله دیگر منسی، در جلعاد، یدو پسر زکریا بود. رئیس قبیله بنیامین، یعیسیئیل، پسر آبئیر بود. <sup>۲۲</sup> رئیس قبیله دان، عزریئیل، پسر یروحم بود. اشخاص نامبرده رؤسای قبایل اسرائیل بودند.

<sup>۲۳</sup> داود هنگام سرشماری، جوانان بیست ساله و پائینتر از آنها به حساب نیاورد، زیرا خداوند وعده فرموده بود که نفوس اسرائیل را مثل ستارگان آسمان بشمار می سازد. <sup>۲۴</sup> یوآب، پسر زرویه سرشماری را شروع کرد، اما آنها ناتمام گذاشت. چون بخاطر همین سرشماری غضب خداوند بر سر اسرائیل آمد، بنابراین، تعداد نهایی نفوس کشور، در کتاب تاریخ داود پادشاه ثبت نشد.

## ناظرین دارائی پادشاه

<sup>۲۵</sup> عزموت، پسر عدیئیل رئیس خزانه و تحویلخانه های شاهی بود و یوناتان پسر عزریا اداره امور تحویلخانه های مزارع زراعتی شهرها، دهات و قلعه ها را بدوش داشت. <sup>۲۶</sup> عزری، پسر کلوب کارهای عملی را که در مزارع وظیفه داشتند، نظارت می کرد. <sup>۲۷</sup> ناظر باغهای انگور شمعی راماتی و ناظر محصول تاکستانها و گدامهای شراب، زبدی شیماتی بود. <sup>۲۸</sup> بعل حانان جدیری



مسئول باغهای زیتون و درختان دامن‌های کوه بود و کار نظارت ذخیره روغن زیتون را یوآش به عهده داشت.<sup>۲۹</sup> از رمه‌هایی که در چراگاههای شارون بودند، شِطرای شارونی پاسداری می‌کرد و ناظر رمه‌های وادیها شافاط، پسر عدلانی بود.<sup>۳۰</sup> عبوبیل اسمعیلی بر کار نگهداری شترها و یحْدیای میرونوتی بر کار نگهداری الاغ‌ها نظارت می‌کردند.<sup>۳۱</sup> یازیز هاجری مسئول نگهداری گله‌ها بود. همهٔ اینها ناظران دارائی داود پادشاه بودند.

<sup>۳۲</sup> کاکای داود، یوناتان که یک شخص دانا و فاضل بود، بحیث مشاور اجرای وظیفه می‌کرد. او و یحیییل، پسر حکمونی معلمین شاهزادگان بودند.<sup>۳۳</sup> اخیتوفل ندیم پادشاه بود و حوشای ارکی دوست پادشاه بود.<sup>۳۴</sup> بعد از مرگ اخیتوفل یهویداع، پسر بنایا و ابیاتار ندیم پادشاه شدند. یوآب قوماندان عمومی سپاه شاه بود.

## نقشهٔ ساختمان عبادتگاه

**۲۸** <sup>۱</sup> داود تمام مأمورین را از قبیل رؤسای قبایل، رؤسای دوازده فرقه، فرماندهان نظامی، ناظران دارائی و رمه و گلهٔ شاه و پسران شاه را همراه با مأمورین مقامات دربار، مردان شجاع و جنگاوران اردو در اورشلیم جمع کرد.

<sup>۲</sup> پس داود پادشاه بپا برخاست و گفت: «ای برادرانم و ای قوم من! مرا بشنوید! من آرزو داشتم که خانه‌ای برای صندوق پیمان خداوند و پای‌اندازی برای خدای خود بنا کنم. همه مواد ساختمانی را مهیا کرده بودم.<sup>۳</sup> اما خدا به من فرمود: «تو نباید عبادتگاهی برای من آباد کنی، زیرا تو یک مرد جنگجو هستی و خون ریخته‌ای.» با اینهم خداوند خدای اسرائیل مرا از بین تمام خانوادهٔ پدرم بعنوان پادشاه اسرائیل برگزید.<sup>۴</sup> او قبیلهٔ یهودا را انتخاب فرمود تا پیشوائی از آن بوجود آورد، و از بین قبیلهٔ یهودا خانوادهٔ پدرم را و از بین خانوادهٔ پدرم مرا پسندید و پادشاه تمام کشور اسرائیل ساخت.<sup>۵</sup> خداوند به من پسران زیادی عطا فرموده است و او از بین تمام آن‌ها سلیمان را برگزید تا بر تخت سلطنت خداوند جلوس کند و پادشاه اسرائیل باشد.<sup>۶</sup> خداوند

به من فرمود: «پسرت، سلیمان عبادتگاه مرا با ملحقات آن می‌سازد، زیرا خودم او را برگزیدم که او پسر من باشد و من پدر او باشم.<sup>۷</sup> اگر احکام و فرایض مرا مثل امروز همیشه بجا آورد، من سلطنت او را تا به ابد برقرار می‌سازم.»<sup>۸</sup> پس حالا در حضور تمام قوم اسرائیل، همه کسانی که در حضور خداوند حاضر هستند و در پیشگاه خدای ما متوجه باشید که از تمام اوامر خداوند، خدای خود پیروی کنید و مطابق آن‌ها عمل نمائید تا مالک این سرزمین خوب شوید که برای اولاده تان بعنوان یک میراث ابدی باقی بماند.

<sup>۹</sup> و تو ای فرزند من سلیمان، خدای پدرت را بشناس و با تمام دل و با اخلاص کامل بندگی او را بکن، زیرا او خداوند و مالک دلها است و از تمام اسرار قلبی و افکار ضمیر ما آگاه است. اگر در طلب او باشی، او را می‌یابی. اگر او را ترک کنی، او هم ترا برای همیشه طرد می‌کند.<sup>۱۰</sup> پس همیشه متوجه اعمال خود باش، زیرا خداوند به تو این افتخار را بخشیده است که عبادتگاه مقدس او را آباد کنی. حالا با جرأت کامل آماده و دست به کار شو.»

<sup>۱۱</sup> بعد داود نقشه ساختمان عبادتگاه را که شامل تحویلخانه‌ها، منزل فوقانی، اطاق‌های داخلی، مقدسترین جایگاه برای تخت رحمت، بود به پسر خود، سلیمان داد.<sup>۱۲</sup> همچنین نمونه و نقشه حویلی‌های عبادتگاه خداوند را با اطاق‌های دورادور آن، تحویلخانه‌های اشیای وقف شده را برایش داد.<sup>۱۳</sup> علاوه بر اینها داود هدایات دیگری راجع به وظایف و کارهای کاهنان و لایوان برای خدمت در عبادتگاه و طرز استفاده و مراقبت از ظروف عبادتگاه را به سلیمان داد،<sup>۱۴</sup> تا او بداند که مقدار و وزن نقره و طلائی که برای ساختن ظروف مختلف عبادتگاه از قبیل چراغدان‌ها و چراغهای آن‌ها به کار می‌رفت، چقدر باشد و به چه طریقه‌ای استعمال شوند.<sup>۱۵</sup> وزن طلای میزنانی که برای خداوند تقدیم می‌شد و وزن نقره میزنقره‌ای،<sup>۱۷</sup> اندازه و وزن طلای خالص برای ساختن پنجه‌ها، کاسه‌ها و پیاله‌ها، نقره برای ساختن جام‌های نقره‌ئی و وزن هر کدام.<sup>۱۸</sup> طلای صاف برای قربانگاه خوشبوئی و وزن آن را با نمونه وسیله نقلیه مجسمه فرشتگان بالدار که با بالهای باز بر روی صندوق پیمان خداوند قرار داشت با تفصیل برای او بیان کرد.<sup>۱۹</sup> داود گفت: «من تمام جزئیات این نقشه را طبق هدایت خدا نوشته‌ام.»

<sup>۲۰</sup> بعد به پسر خود، سلیمان گفت: «قوی و دلیر باش و دست به کار شو. ترسان و هراسان مباش، زیرا خداوند، خدا که خدای من است، همراه تو می باشد و ترا ترک نمی کند تا همه کارهای عبادتگاه تمام شوند.<sup>۲۱</sup> کاهنان و لاویان برای هرگونه خدمت در امور عبادتگاه حاضر و آماده اند و هر فرد زحمتکش و هنرمند، با تو در هر امری کمک می کند. همچنین مأمورین و همه مردم در خدمت تو هستند.»

## کمک مالی مردم برای ساختمان عبادتگاه

**۲۹** <sup>۱</sup> داود پادشاه به جمعیت گفت: «پسر من، سلیمان که خداوند فقط او را برگزید، هنوز جوان و بی تجربه است و کاری که در پیشرو دارد، یک کار بسیار مهم می باشد، زیرا این بنا عبادتگاه و پرستشگاه خداوند، خدا است نه قصری برای رهایش یک انسان.<sup>۲</sup> با تمام قدرت و توان خود کوشیدم تا همه ضروریات عبادتگاه را از قبیل طلا برای ساختن اشیای طلائی، نقره برای ساختن آلات نقره‌ئی، برنج جهت ساختن لوازم برنجی، آهن برای ساختن سامان آهنی و چوب برای کارهای چوبی و همچنین مقدار زیادی از سنگهای رنگارنگ عقیق، سنگهای زینتی، جواهرات هر رنگ، سنگ مرمر و غیره را تهیه کرده‌ام.<sup>۳</sup> بر علاوه نظر به علاقه خاصی که به عبادتگاه خداوند دارم، از دارائی شخصی خود همه نقره و طلا را<sup>۴</sup> که عبارت است از صد تُن طلای اوفیر و دوصد و چهل تُن نقره صاف برای ورق‌شانی دیوارهای عبادتگاه، برای خداوند اهداء می‌کنم.<sup>۵</sup> صنعتگران ماهر از این طلا و نقره برای ساختن اشیای نقره‌ای و طلائی کار می‌گیرند. حالا چه کسی دیگر حاضر است که هدیه سخاوتمندانه‌ای برای خداوند بدهد؟»

**۶-۷** <sup>۶</sup> آنگاه رؤسای خانواده‌ها، رهبران قبیله، فرماندهان نظامی و ناظران دارایی پادشاه داوطلبانه و با میل دل یکصد و هفتاد تُن طلا، سیصد و چهل تُن نقره، ششصد و ده تُن برنج، سه هزار و چهارصد تُن آهن برای مصارف ساختمان عبادتگاه هدیه دادند.<sup>۸</sup> همچنین هر کسیکه جواهرات داشت به خزانه عبادتگاه آورد و به یحییل جرشونی تسلیم کرد.<sup>۹</sup> و همه مردم بخاطر اینکه

توانستند خدمتی برای خداوند بکنند بسیار خوشحال بودند و داود هم از این بابت بی اندازه خوش بود.

## دعای داود

<sup>۱۰</sup> داود در حضور تمام مردم خداوند را ستایش نموده و بدرگاه او این چنین دعا کرد: «ای خداوند، تو را سپاس می گویم. ای خدای جد ما اسرائیل، از ازل تا به ابد <sup>۱۱</sup> عظمت، قدرت، جلال و شکوه از تو است. همه چیزهایی که در آسمان ها و زمین اند، به تو تعلق دارند. پادشاهی از آن تو است. ای خداوند، تو بالاتر و برتر از همه سران کائنات هستی. <sup>۱۲</sup> دولت و جلال از جانب تو می آید، و تو فرمانروای جهان هستی. اختیار و قدرت در دست تو است و تو به همه جلال و نیرو می بخشی. <sup>۱۳</sup> حالا ای خداوند، ما بدربار تو عرض شکرانگی تقدیم می کنیم و بنام پُرافتخارت سپاس می گوئیم.

<sup>۱۴</sup> لیکن من کیستم و قوم من کیستند که شایستگی آوردن هدایا برای تو را داشته باشیم؟ ما این ادعا را نداریم که چیزی به تو می دهیم، زیرا هر چیزی که داریم از تو داریم، و از مال تو به تو تقدیم کرده ایم. <sup>۱۵</sup> ما در این جهان مثل پدران خود بیگانه و زودگذر هستیم و ایام زندگی ما بر زمین همچون سایه ای است که دوام و ثبات ندارد. <sup>۱۶</sup> ای خداوند، خدای ما! همه این مواد و مصالح فراوان را که برای ساختمان عبادتگاه مقدس تو مهیا کرده ایم، همه به تو متعلق اند. <sup>۱۷</sup> ای خدای من، من می دانم که تو مردم را می آزمائی تا صداقت و راستی آن ها را معلوم کنی، زیرا تو مردمان نیک را دوست می داری و من از صمیم دل و با نیت پاک همه این چیزها را به تو هدیه می کنم، و دیدم که قوم برگزیده تو هم با میل دل و خوشی کامل هدیه های خود را بحضورت تقدیم کردند. <sup>۱۸</sup> ای خداوند، خدای اجداد ما ابراهیم، اسحاق و اسرائیل، این اشتیاق را همیشه در دل های قوم برگزیده ات قوی نگهدار و به آن ها کمک فرما تا به تو همواره وفادار بمانند. <sup>۱۹</sup> به پسر، سلیمان مدد کن که از جان و دل بکوشد تا اوامر، احکام و فرایض ترا بجا آورد و این عبادتگاه را که من همه چیزش را فراهم کرده ام با همه جزئیاتش تکمیل کند.»

<sup>۲۰</sup> بعد داود به حاضرین گفت: «خداوند، خدای تان را ستایش کنید.» و همهٔ مردم خداوند، خدای خود را سپاس گفتند، رو بخاک افتادند و او را سجده کردند و به پادشاه تعظیم نمودند.  
<sup>۲۱</sup> روز دیگر مردم اسرائیل یکهزار گاو، یکهزار قوچ و یکهزار بره برای قربانی سوختنی و همچنین هدایای نوشیدنی بحضور خداوند تقدیم نمودند. علاوه بر اینها، قربانی‌های دیگری نیز به خداوند تقدیم نموده گوشت آن‌ها را بین تمام قوم اسرائیل تقسیم کردند.<sup>۲۲</sup> بعد همگی با خوشی فراوان در حضور خداوند خوردند و نوشیدند.

آنگاه مردم سلیمان، پسر داود را برای بار دوم بعنوان پادشاه خود اعلام کردند و او را بحیث پادشاه و صادوق را بعنوان کاهن مسح نمودند.<sup>۲۳</sup> به این ترتیب، سلیمان بر تخت سلطنت خداوند بجای پدر خود، داود نشست. خداوند او را برکت داد و همه مردم اسرائیل فرمانبردار او شدند.<sup>۲۴</sup> تمام رهبران قوم، جنگاوران و شهزادگان به سلیمان قول وفاداری دادند.<sup>۲۵</sup> خداوند سلیمان را در نظر مردم بزرگ و محترم ساخت و به سلطنت او چنان جلال و عظمت بخشید که هیچ پادشاهی پیش از او در اسرائیل ندیده بود.

## وفات داود

<sup>۲۶-۲۷</sup> داود، پسر پسی مدت چهل سال بر تمام سرزمین اسرائیل سلطنت کرد، یعنی هفت سال در حیرون و سی و سه سال در اورشلیم پادشاه بود.<sup>۲۸</sup> سپس در سن پیری، بعد از یک حیات سرشار از عزت، ثروت و حشمت چشم از جهان پوشید و سلیمان جانشین او شد.<sup>۲۹-</sup>  
<sup>۳۰</sup> کارروائی‌های داود با وقایع دوران سلطنت او و ممالک اطرافش، از آغاز تا انجام در کتاب تاریخ سموئیل نبی، کتاب تاریخ ناتان نبی و کتاب تاریخ جاد نبی نوشته شده‌اند.